

نامه پولس به غلاطیان

بازگفته،
شرح داده،
برای امروز.

GOOD NEWS

نامه پولس به غلاطیان

بازگفته، شرح داده، برای امروز.

Hans-Jörg Ronsdorf

تنها اگر پسر شما را آزاد کند، به راستی آزاد خواهید بود.

یوحنا 8:36

معرفی کتاب

در این کتاب، نامه به غلاطیان با کلماتی از خود نویسنده بازنویسی شده است، یعنی به شکلی توضیحی بازگفته شده است. حجم متن تقریباً سه برابر متن اصلی کتاب مقدس در یک ترجمه کلاسیک است.

چاپ اول (ویراست آلمانی)، آوریل 2020

© Hans-Jörg Ronsdorf – همه حقوق محفوظ است.

Albis 6 ½

87477 Sulzberg

hj-ronsdorf@t-online.de

www.hans-joerg-ronsdorf.de

شابک (ISBN) ویراست آلمانی: 4-3-9820715-3-978

طراحی جلد: توبیاس اشتریکر (Tobias Stricker)

پیش از آغاز

آنچه در دست دارید، **برگردانی توضیحی** از نامهٔ پولس به غلاطیان است. من در مقام نویسنده خود را جای نگارندهٔ نامه می‌گذارم و می‌کوشم اندیشه‌های او را با توضیح، و از این رو مفصل‌تر، بر کاغذ بیاورم. متن من تقریباً سه برابر متن اصلی است. به بیان دیگر: اگر می‌خواستم این نامه، یا هر آیهٔ آن را، کوتاه و دقیق برای کسی توضیح دهم، دقیقاً همین می‌شد که شما در اینجا خواهید خواند.

امیدوارم بدین‌وسیله پیام نامه را بهتر بفهمید و پیوند آن را با زندگی خودتان پیدا کنید. چون موضوع همین است. متن من کلام خدا نیست، برخلاف نامهٔ اصلی پولس. آن را می‌توانید خودتان در کتاب مقدس بخوانید، یا همزمان با متن من.

از این رو در اینجا خواهشی از شما دارم – پیش از آنکه مقدمه را بخوانید: **کتاب مقدس بردارید و نخست این نامه را در آن یک بار کامل بخوانید.** بلند خواندن کمک می‌کند. حتی اگر چیزی را نفهمیدید، به خواندن ادامه دهید. این‌گونه تصویری اولیه پیدا می‌کنید یا خاطره‌تان را تازه می‌کنید. خواهید دید: غلاطیان – شاید نخستین و قدیمی‌ترین نامهٔ پولس – نامه‌ای بسیار زیباست. عمیق‌ترین تارهای انجیل را می‌نوازد و آن‌ها را با تمام وسعتشان به صدا درمی‌آورد. این نامه‌ای است که نه تنها مسیحیان، بلکه یهودیان و مسلمانان را نیز مخاطب می‌سازد. در گفت‌وگوی میان ادیان کمک می‌کند تا نشان دهیم انجیل چیست و در چه چیزی با همهٔ ادیان دیگر فرق دارد.

چه اتفاقی افتاده بود؟

بیشتر نامه‌های عهد جدید انگیزه‌ای دارند. اینجا هم همین‌طور است.

لحظه‌ای خود را جای پولس، رسول و مبشر، بگذارید. او با همکاری از راه‌های دشوار، از رشته‌کوه توروس (Taurus) گذشته و پیاده در کوهستان‌های آناتولی (ترکیه) در سفر است. کاملاً از پا افتاده، در آنجا در ناحیه غلاطیه به مردمانی برمی‌خورد و مسیح را به آنان اعلام می‌کند، که برای ایشان بر صلیب مرده است. این مردم - برخلاف پولس - یهودی نیستند. شاید این مردم هم یهودیان را می‌شناسند و هم آداب و رسوم آنان را. خودشان بت‌های گوناگون را می‌پرستند و خدای یگانه حقیقی را نمی‌شناسند. پیام انجیل به قلب این مردم می‌نشیند و آنان به بازگشت، به توبه و به ایمانی زنده به عیسی مسیح می‌رسند. این ایمان زنده است، از راه زندگی تازه در مشارکت همه شاگردان دیده می‌شود.

مدتی بعد این اتفاق افتاد: پولس مدت‌ها پیش به سفرش ادامه داده است. اکنون معلمانی یهودی-مسیحی (**یهودی‌گرایان**) نزد این مسیحیان آمدند و خواستند: اگر واقعاً می‌خواهید جزو قوم خدا باشید، اگر می‌خواهید فرزندان ابراهیم و وارثان وعده او باشید، پس فقط باید **ختنه** هم بشوید (یعنی عملاً یهودی شوید). ختنه نشانه عهد بود که از زمان ابراهیم برای هر اسرائیلی الزامی است، تا به این عهد، با برکات و تعهداتش، تعلق داشته باشد.

معلمان یهودی مسیحی (یهودی‌گرایان) چه تعلیم می‌دادند؟

این یهودیان مسیحی مسیح را رد نمی‌کردند. ولی پولس و **انجیل او** را رد می‌کردند. آنان این را هم تعلیم نمی‌دادند که انسان با اعمال نیک شریعت نزد خدا عادل شمرده می‌شود. تعلیمشان این بود که انسان **تنها با ختنه است که به راستی جزو قوم خدا می‌شود.**

رفت و آمد اجتماعی با یکدیگر هم (یعنی میان یهودیان و مسیحیانی از امت‌ها) آسان‌تر می‌شد. یهودیان با امت‌ها، یعنی با ختنه‌نشدگان، سر یک سفره غذا نمی‌خوردند. هرچند این حکم موسی نبود، بلکه حکمی افزوده، انسانی و یهودی‌گرایانه بود.

این یهودی‌گرایان نمی‌توانستند و نمی‌خواستند بپذیرند که با آمدن مسیح، دوران شریعت موسی به پایان رسید. گمان می‌کردند خدا فقط از راه قوم یهود عمل می‌کند تا وعده‌های ابراهیم را گسترش دهد. اما استدلال پولس در برابر این است: **در نقشه نجات خدا، شریعت اکنون به هدف خود رسیده است،** و از این رو نگاه داشتن آن نادرست است. و نیز اینکه از امت‌ها بخواهیم آن را بپذیرند. نادرست است اگر گمان کنیم خدا هنوز به شیوه‌ای ملی‌گرایانه، یعنی از راه اسرائیل، عمل می‌کند. قوم خدا اکنون از انسان‌هایی از همه ملت‌ها تشکیل شده است.

پولس دست‌کم به سه دلیل یهودی‌گرایان و تعلیمشان را محکوم می‌کند: (1) آنان **کفایت کامل و جهان‌شمولی کار نجات‌بخش مسیح** را نمی‌فهمیدند. (2) نمی‌فهمیدند که مسیح و روح بسیار فراتر از شریعت موسی و خصلت ملی آن بودند. (3) و دریافته بودند که خدا به همه ایمانداران (یهودیان و امت‌ها) روح‌القدس را می‌بخشد. نتیجه‌اش این است که مسیحیان لازم نیست به دست شریعت هدایت شوند. در عوض، روح را دارند که آنان را به شیوه‌ای هدایت می‌کند که با شریعت اخلاقی (مثلاً ده فرمان، بدون حکم سبّت) هماهنگ است. و آن را به جا هم می‌آورد - اما هدفش آن نیست. **هدایت روح به شریعت موسی**

بازنمی‌گرداند، بلکه به زندگی‌ای می‌برد که در آن شریعت مسیح و روح خدا
قاعدهٔ زندگی خلقت تازه می‌شود.

یک دعای صبحگاهی یهودی نشان می‌دهد (برخی از) یهودیان خود را چگونه
می‌دیدند:

متبارک هستی تو، ای سرمدی، خدای ما، پادشاه جهان، که مرا غیریهودی نیافریدی.

متبارک هستی تو، ای سرمدی، خدای ما، پادشاه جهان، که مرا غلام نیافریدی.

متبارک هستی تو، ای سرمدی، خدای ما، پادشاه جهان، که مرا زن نیافریدی.

این غرور ملی است؛ این منزلت اجتماعی و تبعیض جنسیتی است. پولس با این‌ها
ریشه‌ای و قاطع مقابله می‌کند، چنان‌که در این نامه می‌توان آموخت.

چه چیزی پولس را چنین برآشفته می‌کند؟

پولس در هیچ نامه دیگری در رد و محکوم کردن این معلمان یهودی‌گرای شریعت چنین ریشه‌ای سخن نمی‌گوید. **غلاطیان متوجه نبودند که حقیقت و یگانگی انجیل داشت به دریا انداخته می‌شد.** می‌خواستند مسیح را نگه دارند، اما به آنان القا شده بود که موسی و ختنه را هم لازم دارند. آنگاه به‌راستی پسران ابراهیم می‌بودند و به قوم برگزیده خدا تعلق داشتند.

وقتی غلاطیان **عیسی به‌علاوه موسی** را برمی‌گزیدند، یهودی‌گرایان این ضرورت را که اصلاً به مسیح نیاز داریم، از میان می‌بردند. پولس روشن می‌گوید: «اگر عدالت از راه شریعت به دست می‌آمد، پس مسیح بیهوده مرد» (2:21)، و: «اگر ختنه شوید، مسیح برای شما هیچ ارزشی نخواهد داشت» (5:2). درباره انکار قدرت خدا در روح، پولس می‌گوید: «اگر بگذارید روح شما را هدایت کند، زیر شریعت نیستید» (5:18). این یعنی کسانی که روح را برمی‌گزینند، به شریعت او نیازی ندارند؛ کسانی که عیسی را برمی‌گزینند، موسی را انتخاب نمی‌کنند. نمی‌توان هر دو را داشت. پیام پولس بی‌چون‌وچراست: **فقط مسیح.**

پولس کدام نوع شریعت را محکوم می‌کند؟

وقتی سخن از شریعت موسی، یعنی تورات، است، مهم است تأکید کنیم که آن مقدس و نیکوست. فقط ده فرمان جزو آن نیست - شریعت در مجموع هر پنج کتاب موسی را دربر می‌گیرد. در مقایسه با قوم‌های همسایه اسرائیل، از نظر اخلاقی بی‌همتا و برجسته است. تا امروز. حتی در قانون اساسی ما در آلمان (Grundgesetz) تأثیر نیکوی آن پیدا است. پولس هرگز شریعت و هر تلاشی برای عمل به آن را محکوم نمی‌کرد. شریعت هدیه‌ای شگفت‌انگیز از سوی خدا به قوم او، اسرائیل، است. پولس آن را نگاه داشته بود. اگر کسی ناآگاهانه از آن تخطی کرده بود، خدمت قربانی در شریعت موسی می‌توانست بخشش بیاورد.

فریسیان احکامی انسانی به شریعت افزوده بودند و کوشیده بودند تا هر چه بیشتر حوزه‌های زندگی را - تا شستن دست‌ها - به شیوه‌ای دیندارانه تنظیم کنند. این الزام را بر خود و بر مردم نهاده بودند. آنان گروهی یهودی در زمان عیسی بودند که شریعت را بسیار جدی می‌گرفتند - و آرزو داشتند همه یهودیان چنین کنند. نوعی جنبش دینداری. خود پولس روزی یکی از آنان بود. غیوری پرشور، تا آنکه مسیح وارد زندگی‌اش شد. با عیسی مشکل داشتند، چون او دستشان را خوانده بود. **احکام انسانی** را رسوا کرد. و غفلت از احکام بزرگ را، یعنی اینکه **خدا و همنوع را دوست بداریم**. این مهم‌ترین احکام در میانه راه جا مانده بودند. در متی 23 می‌توان خواند که عیسی درباره فریسیان و شریعت‌گرایی‌شان چه فکر می‌کرد.

شریعت‌گرایی (لگالیسم) در غلاطیان یعنی چسبیدن به شریعت موسی برای خشنود کردن خدا. اما منظور از آن صرفاً پافشاری بر قواعد نیست. نادرستی این شریعت‌گرایی در این است که **مسیح و روح را کنار می‌زند**. نادرست است، زیرا (1) نمی‌فهمد که شریعت موسی در مسیح و به وسیله روح تحقق یافته و بنابراین برای همیشه به تاریخ پیوسته است. افزون بر این نادرست است که (2) یهودی‌گرایان **امت‌ها را وادار می‌کنند یهودی باشند** (از راه ختنه). از این نظر،

پولس کدام نوع شریعت را محکوم می‌کند؟

پولس به دیدگاهی غیرکتاب مقدسی دربارهٔ شریعت با جلوه‌های ملی‌گرایانه‌اش حمله می‌کند، که این یهودی‌گرایان مدافع آن‌اند.

اعمال شریعت چیست؟

این‌ها رفتارها یا اقداماتی از سوی یهودی‌گرایان‌اند که از یک سو با شریعت موسی هماهنگ‌اند. اما نادرست بود ادعا کنند که کار نجات‌بخش مسیح و هدایت روح برای زندگی روزمره کافی نیست.

«اعمال شریعت» کارهایی‌اند که شریعتی دیکته می‌کند که اکنون مسیح و روح جای آن را گرفته‌اند. «اعمال شریعت» همچنین رسوم یهودی‌اند که میان یهودیان و غیریهودیان مرز می‌کشند. شریعت خدا بر مرزهای اجتماعی که جدایی می‌اندازند، تمرکز ندارد. در عوض می‌شد در آن اراده خدا را دید که برای همه انسان‌ها آشکار شده است.

شریعت‌گرایی امروز

مسئله سلت‌ها (غلاطیان) را نمی‌توان **یک‌به‌یک** به زمان و فرهنگ ما، 2000 سال بعد، منتقل کرد. اما درس‌هایی برای امروز ما هست. پرسش این است: چگونه می‌توانیم برای جلال خدا زندگی کنیم؟ آیا شریعت موسی یا ده فرمان نمی‌توانند در این کار به ما کمک کنند؟

پاسخ غلاطیان این است: **مسیح در ما و روح خدا در ما «ثمره روح»** را پدید می‌آورند. در زندگی روزمره ما، این با **شریعت مسیح** هماهنگ است.

در بسیاری از مسیحیان سازوکاری درونی، در فکر و احساس، به راه می‌افتد که آنان را از فیض آزاد و رایگان به حالت عملکرد و دستاورد می‌کشاند: می‌خواهند خداترستر باشند و به خدا نزدیک‌تر شوند. حس می‌کنند فعالیت آنان را بنا می‌کند و برایشان خوب است. اما متوجه این فریب نیستند که پای دستاورد و انجام وظیفه خودشان در میان است، که به آنان احساس تقدس یا روحانیتی ظاهری می‌دهد. اما ما همه‌چیز را در مسیح داریم و همه‌چیز در او هستیم – و او در ماست. به این نمی‌توان چیزی افزود.

شریعت‌گرایی را چگونه تشخیص می‌دهیم؟ به دنبال رسوم، نگرش‌ها، مطالبات، دستورها و دیدگاه‌های الهیاتی می‌گردیم که **انجیل را در پیام‌های محوری‌اش درباره کفایت کامل مسیح و کار نجات‌بخش او، و محوریت روح القدس برای زندگی روزمره ما در کنار یکدیگر، نادیده می‌گیرند.**

این بدان معنا نیست که در کلیساها یا جماعت‌هایمان صرفاً به دنبال قواعد ناخوشایند یا مقررات الزام‌آوری بگردیم که از آنها خوشمان نمی‌آید. قواعد واقع می‌توانند برای رشد روحانی خوب باشند. شریعت‌گرایی، اگر به معنای قواعد و عادت‌های خوب فهمیده و زیسته شود، فی‌نفسه چیز بدی نیست. از این رو باید این واژه را با احتیاط به کار برد. زیرا اگر مسیحی‌ای مرتب کتاب مقدس بخواند، مرتب دعا کند، مرتب در جلسه پرستشی شرکت کند، این شریعت‌گرایی فریسیان

یا یهودی‌گرایان غلاطیه نیست. انضباط در پادشاهی خدا سودمند و اغلب لازم است. اما برخی چیزها راه رفتن بر لبه تیغ است. اگر این کارها را انجام دهم چون آن‌وقت خود را در میان مسیحیان مهم و نزد خدا محبوب‌تر یا برتر می‌دانم، در دام دینداری ظاهری افتاده‌ام. بسیاری از چیزهای خوب می‌توانند به شریعت‌گرایی تبدیل شوند. به شکلی بیرونی که از دل برنمی‌آید. نه از محبت به خدا. عادت‌های خوب روحانی جزء جدایی‌ناپذیر زندگی مسیحی‌اند و شریعت‌گرایی نیستند. اما می‌توانند به آن تبدیل شوند.

این نامه امروز چه درسی برای ما دارد؟

پیروی ما، قدم در جای پای عیسی مسیح خداوند، در **ایمان** انجام می‌شود. در اعتماد به پدر. همچون کودکانی که دست عیسی را محکم گرفته‌اند.

با وجود سرسپردگی‌مان، از **ناتوانی‌مان** در انجام نیکی با نیروی خودمان آگاهیم. حتی و به‌ویژه به‌عنوان مسیحی. از این رو خود را زیر فشار دینی عملکرد قرار نمی‌دهیم. تظاهر نمی‌کنیم. ریاکاری برادر شریعت‌گرایی است. با خود، با دیگران و در برابر خدا که دل‌های ما را می‌شناسد، صادقیم. او می‌داند که دوستش داریم. مانند پطرس در آن روزگار، وقتی در سخت‌ترین ساعت عیسی به‌کلی شکست خورده بود. اما پطرس عیسی را دوست داشت، حتی اگر خطا و شکست در کار بود. پس: اجازه نمی‌دهیم **هیچ استرس تقدیس** وارد زندگی‌مان شود. این بستر غرور یا ناامیدی و ترس از شکست است. ما در آزادی و در فیض زندگی می‌کنیم. **ما برای همیشه پذیرفته شده‌ایم، با همه خطاها، با همه ضعف‌ها، و آری، با همه گناهایی که مرتکب می‌شویم. زیرا از آن مسیح هستیم که برای گناهان ما مرد.**

هر آنچه خدا به ما می‌بخشد، پاسخ او به وفاداری، عملکرد یا قاطعیت ما نیست. همه‌چیز را - هر فرزند خدا - بر پایه ایمان دریافت می‌کنیم، تجربه می‌کنیم، از آن لذت می‌بریم و به آن می‌رسیم. بر پایه اعتمادی کودکانه، بلکه تقریباً کورکورانه، به خدایمان. ایمان دل خدا را به حرکت درمی‌آورد. این است آنچه برای او اهمیت دارد. این‌گونه او را جلال می‌دهیم. ایمانی که بیان می‌کند: ما به عیسی و روح نیاز داریم، به هیچ چیز دیگر.

زندگی در پذیرش بی‌قیدوشرط خدا، به‌عنوان دختران و پسران، یعنی آزادی. در آزادی بالغ می‌شویم. ثمره نیکو دیده می‌شود. **مسیح در ما شکل می‌گیرد.**

نمونه‌هایی از شریعت‌گرایی دینی و مسیحی

همیشه جالب است نمونه‌هایی از زمان خودمان بیاوریم. زیرا شریعت‌گرایی جلوه‌های بسیار گوناگونی دارد. با دوز بالا یا هم به صورت ته‌مانده. در زندگی شخصی و در زندگی جمعی.

آشکارترین و رایج‌ترین شریعت‌گرایی را جایی دیده‌ام که می‌کوشند نجات را با اعمال نیک به دست آورند. اما نجات را نه با شایستگی، نه با وساطت انسانی یا آیین‌های مقدس، دریافت می‌کنیم. آن را تنها به وسیلهٔ مسیح دریافت می‌کنیم.

در نامهٔ غلاطیان همچنین سخن از این است که شریعت‌گرایی برگزیده می‌شود تا آن‌گونه زندگی کنند که خدا را حرمت می‌نهد. و آن‌گونه که شایسته است، اگر کسی بخواهد جزو قوم خدا باشد. این نوع شریعت‌گرایی نیز درست به اندازهٔ نوع نخست با مخالفت پولس روبه‌رو می‌شود. نمونه‌هایی که ذکر می‌کنم، اگر کسی بخواهد، می‌تواند بد فهمیده شوند.

نمونه: وقتی آدم به‌ندرت یا اصلاً فرصت نمی‌کند کتاب مقدس بخواند و وقت‌هایی برای دعا داشته باشد. وقتی خلوت روزانه (Stille Zeit) اغلب از دست می‌رود. ناخواسته یا از سر سهل‌انگاری. آن وقت ممکن است احساس گناه پیدا شود. آدم خود را مقصر یا ناشایست می‌داند. خود را شکست‌خورده حس می‌کند. اما این نشان می‌دهد که نفهمیده‌ایم که در مسیح بی‌قید و شرط به‌عنوان پسران و دختران پذیرفته شده‌ایم. این رابطه با پدر پابرجاست. همیشه! ما در هر زمانی محبوب و صد درصد پذیرفته‌ایم. البته خواندن کتاب مقدس و دعا مهم‌اند. اما بیشتر مسیحیان قرن‌های نخست کتاب مقدس نداشتند و با این حال شاهدان مؤثر عیسی بودند، که ایمانشان از راه محبت در قدرت روح القدس مؤثر بود.

نمونه: تجربه‌های فراطبیعی در روح القدس وجود دارد، مانند بیداری‌های روحانی، شفاه، معجزات، جذبه‌ها، سخن گفتن به زبان‌ها و تجربه‌های خاص در دعا. کسی که چنین چیزی را تجربه می‌کند، اما سپس مدتی هیچ‌چیز از این دست، نباید

نتیجه بگیرد که اکنون کمتر محبوب است. این تجربه‌ها هرگز ثابت نمی‌کنند که آدم بیشتر یا کمتر محبوب است. اگر پیش نیایند، چیزی در رابطه ما با خدا تغییر نمی‌کند. هرچند می‌توان به دنبال دلیل‌ها گشت، اما هرگز نباید از این بابت ناامید شد. **ما با ایمان زندگی می‌کنیم، نه با دیدن و تجربه‌ها.**

هیچ‌کس حق ندارد تجربه‌ها یا شناخت‌هایی را بر مسیحی تحمیل کند (مثلاً تعمید روح، سخن گفتن به زبان‌ها) تا مسیحی «کامل» یا «واقعی» باشد. هیچ‌کس حق ندارد دیکته کند که شام خداوند را چگونه باید فهمید و به جا آورد تا مسیحی «وفادار» بود. به همین‌سان هیچ‌کس حق ندارد معیارهای مو و پوشش، آیین‌های جلسهٔ پرستشی یا ترتیب نشستن را مقرر کند. هیچ‌کس حق ندارد مسیحی را زیر فشار بگذارد که در مورد سیاست چگونه رفتار کند تا از دنیا جدا باشد. در چارچوب دستورهای کتاب مقدس آزادی بزرگی هست. هر تنگ‌نظری یا ترسی در این باره که چه چیزی مجاز است و چه چیزی نه، نشان از ایمانی شریعت‌گرا و ضعیف دارد و با بلوغ کامل پسران و دختران خدا هماهنگ نیست.

وقتی چنین چیزهایی دلیل آن می‌شوند که مشارکت را از یکدیگر دریغ کنیم، حتی در پاره کردن نان، این شریعت‌گرایی فریسی و یهودی‌گرایانه است. **عده‌ای درون‌اند و دیگران بیرون.** با توجه به اتحادی که نامهٔ غلاطیان با تأکید از آن سخن می‌گوید (3:29)، این رسوایی است.

روحیهٔ داوری‌گری که دیگران را محکوم و رد صلاحیت می‌کند، دقیقاً همان نگرش یهودی‌گرایان است. آنان می‌گفتند: اگر ختنه شده‌ای، جزو مایی و همه‌چیز رو به راه است (حتی اگر بقیهٔ آنچه شریعت می‌گفت، اهمیتی نداشت). رعایت شکل‌ها و آیین‌های انسانی به ریاکاری در برابر انسان‌ها و خدا فرومی‌غلطد، اگر این همهٔ دینداری‌ای باشد که آدم زندگی می‌کند.

بسیاری از رویکردها خوب‌اند، تا وقتی که با زندگی در مسیح و با شادی و آزادی روح مقابله نکنند یا حتی آن را خاموش نسازند.

شریعت‌گرایی امروز دیگر چندان موضوع بحث نیست. بیشتر واکنش مخالف آن، اینکه دیگر هیچ چیز را نباید رعایت کرد و آزادی به شیوهٔ زندگی خودخواهانه و

فردگرایانه، بی‌احساس مسئولیت، ختم می‌شود. این‌گونه آزادی بد فهمیده می‌شود و به خطر تبدیل می‌گردد. پولس در این نامه به این موضوع اشاره خواهد کرد تا مانع شود که از آن طرف بام بیفتیم.

در پایان: نه، ما به‌عنوان مسیحی شریعت را از سر قدردانی هم به جا نمی‌آوریم، آن‌طور که اغلب گفته می‌شود. واقعیت این است، چنان‌که رومیان 8:4 نشان می‌دهد، که آنان که از مسیح پیروی می‌کنند و روح هدایتشان می‌کند، به‌عنوان پسران بالغ خدا، مطالبات اخلاقی شریعت را به‌طور طبیعی به جا می‌آورند. چگونه ممکن است شریعت خدا و کار روح با هم تناقض داشته باشند؟ اما آنان شریعت اخلاقی را به جا می‌آورند نه چون معیارشان است، بلکه چون روح و مسیح در آنان زندگی می‌کنند. **دوران شریعت موسی برای همیشه گذشته است. شریعت مسیح اکنون عصاره زندگی‌ای است که روح آن را هدایت می‌کند.**

آزادی از شریعت «فیض ارزان» را ترویج نمی‌کند، که با آن فرقی نکند چگونه زندگی می‌کنیم. آزادی جواز بی‌بندوباری نیست. هم می‌پرورد و هم مطالبه می‌کند. آزادی و فیض تعهد می‌آورند. روح خدا به شیوه‌ای اسرارآمیز در ما ثمره‌ای پدید می‌آورد که خودمان با قدردانی از آن در شگفت می‌شویم. این تعیین‌شدن از بیرون نیست، بلکه خودمختاری در زندگی‌ای تازه است. این مسیح در ماست. این روح پسرخواندگی است که در ما و از درون ما پدر را ندا می‌کند: ابا، بابا، پدر!

غلاطیان: ماگنا کارتای آزادی مسیحی و انجیل

انجیلی که پولس از خدا به مکاشفه دریافت کرد، نجات، عادل شمردگی و تبرئه در مسیح را برای همه انسان‌ها می‌آورد. و عطای روح‌القدس را به‌عنوان نیرویی برای زندگی. آنان که پسران و دختران خدا شده‌اند، در آزادی زندگی می‌کنند، به وسیله ایمانی که در محبت و ثمره روح دیده می‌شود.

سخن از این است که مسیح چگونه به وسیله روح زندگی ما را به سوی آزادی مسئولانه و از خودگذشتگی خدمتگزارانه چنان دگرگون می‌کند که مطالبات سخت‌گیرانه شریعت (و افزوده‌های انسانی) پشت سر گذاشته می‌شوند.

بدین‌سان شریعت موسی و ختنه و هویت ملی اسرائیل به‌عنوان تنها حامل وعده و واسطه برکت، به گذشته تعلق دارند. همه این‌ها دیگر فقط سایه‌ای است از آنچه در مسیح آمده است. هرگز نمی‌توان این دو را با هم ترکیب یا مخلوط کرد.

موضوعات نامه و نقطه‌های مقابل آن‌ها

کهنه و گذشته، و تازه‌ای که در مسیح آمده است. نگاهی کلی، بدون ترتیب ارزش‌گذارانه.

مسیح	موسی
روح القدس خدا	شریعت
روح القدس خدا	جسم، سرشت گناه‌آلود و انسانی
ایمان، اعتماد، وفاداری	اعمال شریعت، عمل کردن
وعده، تعهد خدا	شریعت
برکت خدا	لعنت، پیامدهای تخطی از شریعت
آزادی	بردگی
پسرخواندگی بالغ	بردگی؛ فرزندی زیر نظارت.
میراث	بی‌اطمینانی
خلقت تازه؛ حیات جاودانی	ختنه/نامختونی
فیض	شریعت
اتحاد کلیسا	قوم انحصاری یهود
تعمید در آب	ختنه قلفه
عادل‌شمردگی، تبرئه	محکومیت
انجیل، خبر خوش	شریعت
صلیب جلجتا	عصر شریر دنیا، جسم
اسحاق	اسماعیل
اورشلیم بالا	اورشلیم زمینی، سینا
عهد تازه	عهد کهنه
ساره، زن آزاد	هاجر، کنیز، دربند

مسیحی در نامه به غلاطیان

هر نامه عهد جدید به شیوه خود شرح می‌دهد که خدا وقتی ما انسان‌ها را به سوی خود کشید، از ما چه ساخت. چگونه به ما هدیه داده شد و اکنون از روی فیض چه شده‌ایم. این به‌راستی «فهرست کاملی از نجات» است که به‌تنهایی آدم را به حیرت وامی‌دارد. چه کسی هرگز گمان می‌کرد که خدای سرمدی این‌همه برای ما مهیا کرده باشد و برای آن حتی پسر خود را داده باشد. اینجا همه متن‌های نامه غلاطیان آمده است که چیزی درباره ایماندار می‌گویند. خدا می‌خواهد که این را باور کنیم، بر آن بنا کنیم و آن را در زندگی‌مان تجربه کنیم. **تمامی ثروت نجات** به ما بخشیده شده است. اکنون باید آن را کاملاً عملی در زندگی روزمره تصاحب کنیم. و آن را (تجربه و) زندگی کنیم.

- عیسی خود را برای گناهان ما قربانی کرد (1:4).

- رهایی‌یافته از دنیای شریر کنونی (یا از عصر کنونی) (1:4)

- آزادی در مسیح عیسی (2:4؛ 5:1)

- عادل‌شمرده از راه ایمان به مسیح (17-2:16)

- نسبت به شریعت مرده (2:19)

- برای خدا زیستن (2:19)

- با مسیح مصلوب‌شده (2:19)

- مسیح در ایماندار زندگی می‌کند (2:20)

- محبوب مسیح (2:20)

- روح را دریافت‌کرده (3:2، 5)

- برکت‌یافتگان از راه ایمان (3:9)

- بازخریده از لعنت شریعت (3:13)

- وعدۀ روح القدس را یافته (3:14)
- نه حیات از راه شریعت، بلکه از راه ایمان (22-3:21)
- پسران خدا از راه ایمان (3:26)
- ما مسیح را در بر کرده ایم (3:27).
- ما در مسیح هستیم (5:6; 3:28).
- ما از آن مسیح هستیم (ملک او) (5:24; 3:29).
- بازخریده برای پسرخواندگی (6-4:5)
- روح پسر در دل های ماست (4:6).
- خدا پدر عزیز ماست (4:6).
- وارثان به وسیلۀ خدا (4:7)
- مسیح در ما شکل می گیرد (4:19).
- مطابق روح (از روح) زاده شده (4:29)
- خوانده شده از سوی خدا (5:8, 13)
- ما به وسیلۀ روح رفتار می کنیم (5:16, 25).
- روح ما را هدایت می کند (5:18).
- ما به وسیلۀ روح زندگی می کنیم (5:25).
- وارثان پادشاهی خدا (5:21)
- حیات جاودانی (در رستاخیز) (6:8)
- اهل خانۀ ایمان (6:10)
- نسبت به دنیا مصلوب شده (6:14)
- خلقتی تازه (6:15)

سلام، خطاب و دعای برکت 4-1:1

این پولس است که به شما می‌نویسد. فرستادهٔ عیسی مسیح. رسول او. او در مشارکت با خدا و پدرش خبر خوش، **انجیل خود**، را به من سپرد.

هیچ انسانی یا گروهی از انسان‌ها مرا نفرستاده است. بلکه پدر، که عیسی را از مردگان برخیزانید و او را به‌عنوان پسر خدا و مسیح موعود تأیید کرد. به وسیلهٔ او عصر **فیض** اعلام شد. **خلقتی تازه** در مسیح بنیاد نهاده شد.

با همهٔ برادرانی که اینجا نزد من هستند، به شما سلام می‌رسانم. با آنان در **انجیل واحد** متحدم. به همهٔ کلیساهای غلطیه سلام می‌رسانم.

فیض و سلامتی از جانب خدا، پدر ما، و از جانب خداوند ما عیسی مسیح: او هر روز به شما حفاظت، مراقبت، یاری و سلامت ببخشد، هر کجا که هستید و هر کاری که می‌کنید!

بخشش و رهایی، زیرا خدا چنین می‌خواهد 5-1:4

ای غلاطیان، مهم‌ترین چیز را اول برایتان می‌نویسم، تا هرگز فراموش نکنیم که موضوع اصلی چیست؛ امنیت ما در چیست و نیت قلبی رهاونده ما چیست: او، خداوند ما عیسی، خود را برای گناهان و لغزش‌های ما، برای بدکاری‌ها و **تقصیرهای ما فدا کرد**. تا پای مرگ. از روی محبتی بی‌قیدوشرط. به‌عنوان قربانی‌ای داوطلبانه و بی‌گناه. فقط او، آن بی‌گناه، می‌توانست بار سنگین گناهان ما را بر خود بگیرد و با مرگش بر صلیب برای همیشه از جهان بردارد. و او این کار را کرد! ما نمی‌توانستیم گناهان و لغزش‌هایمان را ناکرده کنیم – هر قدر هم اعمال شریعت و انضباط اخلاقی یا دینی به جا آورده بودیم. **ما به مسیح موعود نیاز داشتیم – به هیچ چیز دیگر!**

بدین‌سان او ما را از دنیای شریر نجات داد و بیرون کشید. با برداشتن گناهانمان، که با آن‌ها به این دنیا بسته و زنجیر شده بودیم. نمی‌خواست ما را آنجا رها کند که آدم بی‌فکر در گناه زندگی می‌کند. در آن به بردگی درآمده، بی‌آنکه بداند. رهاونده ما **آغازی تازه در پادشاهی محبتش** به ما بخشید. می‌خواست ما را از آن خود کند. ما را از دنیای سقوط‌کرده و دور از خدا آزاد کرد. از فرهنگ و جامعه‌ای که خدای حقیقی و زنده را نمی‌شناسد. همان‌طور که خدا در آن روزگار اسرائیل را از مصر آزاد کرد، اراده او امروز نیز این است که همه جهان را نجات دهد – چه از یهودیان باشیم و چه از امت‌ها.

این اراده خدا و پدر ما بود! نیت نجات‌بخش او که هرگز از آن دست نمی‌کشد و درک‌ناشدنی است. از این رو جلال و حرمت به هر شیوه ممکن، اکنون و تا ابد، از آن اوست! آمین.

تنها یک انجیل وجود دارد 10-1:6

به کلی در حیرتم که شما در چنین مدت کوتاهی درست از همین فیض عیسی مسیح روی گردانده‌اید. چنین چیزی تا کنون به نظرم ناممکن می‌آمد. درست همان قدر غیرمنتظره که اسرائیل در آن روزگار. با وجود رهایی شگفت‌انگیز، در کوتاه‌ترین زمان از خدای خود برگشت. خیلی ساده گوساله طلایی را جای او نشاند، در حالی که موسی بر کوه سینا بود.

شما هم همین‌طور: با اینکه خدای پدران شما را در عیسی، مسیح موعود، به فیض عظیم خود خوانده است، اکنون دل به انجیلی سپرده‌اید که اصلاً انجیل نیست. اجازه می‌دهید چند نفر شما را سردرگم کنند که انجیل خدشه‌ناپذیر فیض مسیح را وارونه می‌کنند.

به شما می‌گویم: هر که نزد شما بیاید، حتی اگر فرشته‌ای باشد مانند آن روزگار بر کوه سینا، حتی اگر ما بار دیگر نزد شما بیاییم و چیزی جز آنچه در آغاز اعلام کردیم به شما بشارت دهیم – ملعون باد! او هیچ سهمی در آنچه انجیل عیسی مسیح در فیض به ما می‌بخشد، ندارد. آنان با پیام فریبنده‌شان نابود خواهند شد. هیچ چیز از آنان نباید باقی بماند.

گفته‌ام و اکنون باز می‌گویم: اگر کسی نزد شما بیاید و انجیلی دیگر به شما اعلام کند، در تضاد با آنچه من به شما اعلام کردم و شما پذیرفتید: ملعون باد! برای او جز داوری و محکومیت خدا چیزی نیست. زیرا آنان بهترین چیزی را که خدا به ما بخشیده است، نابود می‌کنند. مردم را مستقیم به هلاکت می‌کشاند. دور از فیض، به سوی شریعت‌گرایی.

آیا باید در برابر چنین تهدیدی علیه انجیل، برای خوشایند مردم، این قدر تند سخن نگویم؟ من باید فقط خدا را خشنود کنم! اگر می‌کوشیدم مردم را راضی کنم، مثلاً شما یا این پیام‌آوران دروغین را، آن وقت خادم عیسی مسیح نبودم. هرگز!

برادران و خواهران عزیز، باید بدانید که این انجیلی که من اعلام می‌کنم، چیزی انسانی نیست. چیزی نیست که انسان‌ها اختراع کرده یا از خود ساخته باشند. و چرا؟ چون آن را از انسانی نیاموخته یا دریافت نکرده‌ام. **آن را به وسیله مکاشفه عیسی مسیح، آن مسیح موعود، دریافت کرده‌ام.** مستقیم از خود او.

سرگذشت و بازگشت من: از آزاردهنده مسیح موعود تا پیام‌آور او 16-1:11

بی‌شک از زندگی من به‌عنوان یهودی و فریسی شنیده‌اید. جماعت خدا، مقدسین او را، تا آخرین حد آزار دادم و ویران کردم. از هیچ کاری فروگذار نکردم تا به آنان حمله کنم و نابودشان سازم. اصلاً در دین یهود ترقی کرده بودم. بسیار بیش از هم‌سالانم قدر و تحسین می‌دیدم. نامم همه‌جا شناخته‌شده بود. به غیرت شهره بودم، به اینکه زیلوتی هستم که سنت‌های پدران را به‌شدت دقیق می‌گیرد. به هر قیمتی که بود. غیوری بودم، مانند فینحاس کاهن، پسر العازار، در آن روزگار، که آن مرد بدکار اسرائیلی و زن مدیانی را پیش چشم همه کشت. چنان‌که در اعداد 25 آمده است.

اما خدا مرا در اوج غیرتم متوقف کرد. در راه دمشق. آنجا هم می‌خواستم جماعت‌های مسیحیان را نابود کنم. این را فقط چنین می‌توانم توضیح دهم که خدا از همان لحظه شکل گرفتتم مرا در نظر داشت و برای خدمت انجیل تعیین کرده بود. از روی فیض. کاملاً ناشایسته. خدا مرا متوقف کرد، با آشکار کردن پسرش، مسیح موعود، در من. پیش چشمان درونم. در دل و اندیشه‌ام ناگهان پسر او، مسیح موعود، ظاهر شد. او روبه‌روی من ایستاده بود، در روشن‌ترین نور. با من سخن گفت. سخنانش یک‌باره به دشمنی من و به غیرتم برای آزار دادن جماعت خدا پایان داد. **قرار بود درست عکس آن شوم: پیام‌آور انجیل او. آن هم برای امت‌ها، برای گویم، برای قوم‌ها، برای غیریهودیان و بت‌پرستان.**

انجیل پولس نه از اورشلیم، بلکه مستقیم از آسمان، از مسیح موعود است 24-1:17

پس از این تجربهٔ تکان‌دهنده چه کردم؟ درست همان کاری را نکردم که به‌طور طبیعی انجام می‌شد یا انتظار می‌رفت. یعنی رفتن به **اورشلیم**. نزد رسولان و کلیسای نخستین، تا آنجا خود را توضیح دهم و برای قدم‌های بعدی رهنمود بگیرم.

بی‌درنگ از دمشق به **عربستان** رفتم. مانند الیاس در گذشته، که پس از پیروزی بزرگش بر کرمل، هراسان از ایزابل گریخت. بسیار دور، تا کوه حوریب، تا آنجا با خدا روبه‌رو شود. من حضور او را می‌جستم – در تنهایی و سکوت. درونم باید مرتب، دگرگون و نو می‌شد. زیرا آن غیرت دیوانه‌وار چنان سخت کرده بود که خود خدا باید مرا دگرگون و شفا می‌داد. انجیل جلال مسیح و نیز گسترهٔ فیض آنجا با همهٔ جزئیات پرشکوهش بر من آشکار شد. مسیح را یافتم، آن‌گونه که هنوز نمی‌شناختمش! نوشته‌های مقدس و تورات دربارهٔ او نبوت می‌کنند و بر او شهادت می‌دهند. همین مسیح را در عربستان هم اعلام کردم.

از آنجا به **دمشق** بازگشتم، جایی که خدا پس از رویارویی با مسیح موعود چشمانم را گشوده و کوری‌ام را شفا داده بود. تازه آن‌وقت، سه سال پس از بازگشتم به خدا، نخستین بار به **اورشلیم** رفتم. می‌خواستم **پطرس** را ببینم، نخستین رسولان را. توانستم در طول 15 روز او را بشناسم. بی‌وقفه با هم حرف زدیم. در این میان هزاران پرسش دربارهٔ مسیح موعود داشتم، که پطرس او را از نزدیک می‌شناخت. هیچ‌یک دیگر از دوازده رسول را ندیدم. اما کس دیگری را دیدم که مسیح موعود را حتی بیش از پطرس می‌شناخت، یعنی یعقوب، برادرش را. او، هرچند رسولی مانند آن دوازده نبود، یکی از رهبران جماعت شاگردان در اورشلیم بود.

هر آنچه برایتان می‌نویسم، حقیقت است!

پس از آن، وقتی اورشلیم را ترک کرده بودم، به نواحی **سوریه و قیلیقیه** رفتم. به **زادگاه قدیمم**.

برگزیدگان در یهودیه، مقدسین در مسیح، مرا شخصاً نمی‌شناختند. اقامتم در اورشلیم بسیار کوتاه بود. آنان فقط این را شنیده بودند: آزاردهنده و شکنجه‌گر سابق ما اکنون ایمان به عیسی، مسیح موعود، را اعلام می‌کند و می‌گستراند. همان ایمانی که زمانی می‌خواست همراه ما ریشه‌کنش کند. از این رو خدا را ستایش کردند که چنین معجزه‌ای از بازگشت و آفرینش دوباره در من به عمل آورده بود.

بار دوم در اورشلیم، نزد پطرس، یعقوب و یوحنا 10-2:1

تازه 14 سال بعد بار دوم به اورشلیم بالا رفتم. همراه با برنابا. تیطس جوان را هم با خود بردیم، که یابوری وفادار برای ما بود. فکر رفتن به اورشلیم از من نبود. از بالا بر من آشکار شد که باید بروم.

آنجا انجیلی را که از مسیح دریافت کرده بودم تا به یهودیان و امت‌ها اعلام کنم، پیش ایشان گذاشتم. این کار را به‌ویژه نزد سرشناسان، یعنی رهبران کلیسای اورشلیم، کردم، تا دیدارم بیهوده نباشد.

تیطس، که از تولد یونانی و ختنه‌نشده بود، در اورشلیم هم به ختنه وادار نشد. نه از سوی رسولان و نه از سوی یعقوب.

اما کسانی بودند که این را می‌خواستند. زیرا در میان جمع برادران، به مناسبت **شورای رسولان، شبه‌برادرانی رخنه کرده بودند.** برادرانی دروغین که فقط یک چیز در سر داشتند: می‌خواستند آزادی ما را در ختنه نشدن جاسوسی کنند. در کمین ما بودند تا بفهمند آیا تیطس ختنه شده است، تا سپس او را به آن وادار کنند. این‌گونه می‌خواستند ما را، مطابق تصور نادرستشان از دینداری، زیر یوغ و بار شریعت ببرند.

وقتی سرانجام فهمیدند تیطس ختنه نشده است، آن را خواستار شدند. چیزی که انتظارش می‌رفت. اما ما قاطعانه با خواستشان مخالفت کردیم و آن را رد کردیم. زیرا **پای حقیقت در میان است، هسته انجیل.** از این دفاع کردیم. برای شما در غلطیه هم. انجیل ختنه و رعایت شریعت را مطالبه نمی‌کند.

رهبرانِ گردآمده، یعنی همان به‌اصطلاح سرشناسان که انجیل را به آنان عرضه کرده بودم، هیچ خواسته دیگری بر من تحمیل نکردند. به‌هیچ‌وجه این را که ختنه را رعایت کنم و تعلیم دهم.

زیرا دریافتند که انجیل برای امت‌ها، یعنی ختنه‌نشدگان، به من سپرده شده بود. آن هم به همان شیوه که پطرس فراخوانده شد تا انجیل را به یهودیان، یعنی ختنه‌شدگان، اعلام کند. زیرا همان خدایی که به وسیلهٔ پطرس برای یهودیان در یهودیه کار می‌کرد، به همان‌سان به وسیلهٔ من در میان امت‌ها کار کرد.

وقتی یعقوب، برادر خداوند، و دو رسول، پطرس و یوحنا، فیضی را دیدند که به من بخشیده شده بود، **دست راستِ رفاقت** به من دادند. با دست دادن به من و برنابا تأیید کردند که خدمت در میان امت‌ها دعوت ماست. همان‌گونه که آنان به یهودیان خدمت می‌کنند. رهبران در اورشلیم **خدمت و رسالت مرا به رسمیت شناختند**. پس خواستند که ختنه‌نشدگان را به ختنه وادار کنیم. تنها خواستشان این بود که فقرا را فراموش نکنیم. همین و بس. و البته با کمال میل به آن پایبند ماندیم.

پطرس با پولس در انطاکیه - شکستن هم‌سفرگی، قلب انجیل را نابود می‌کند 14-2:11

مدتی بعد کیفا، یعنی **پطرس** رسول، به انطاکیه آمد، جایی که من و برنابا در آن به سر می‌بردیم. آنجا کار به **جنجال** کشید. زیرا آشکارا و قاطعانه در برابرش ایستادم. با رفتارش خود را محکوم کرده بود. ماجرا از این قرار بود: ما با چند تن از برادران و خواهران سر سفرهٔ مشترک بودیم. پطرس هم با ما بود. وقتی چند نفر از اورشلیم از سوی یعقوب، برادر خداوند، رسیدند، ناگهان خود را از هم‌سفرگی‌ای که با مسیحیانی از امت‌ها داشتیم، کنار کشید. زیرا از این برادران تازه‌رسیده از اهل ختنه می‌ترسید، که هم‌سفره شدن با ختنه‌نشدگان را به دلایل شرعی و سنتی رد می‌کردند. ناگهان یهودیان دیگر سر سفره هم از او پیروی کردند و به او پیوستند. حتی نزدیک‌ترین محرم راز و هم‌رزمم، برنابا، که لای بود، در کمال ناامیدی من به این ریاکاری کشیده شد. چنان رفتار کردند که گویی با مسیحیانی از امت‌ها هم‌سفرگی ندارند. یهودیان ختنه‌شده از ترس انسان‌ها خود را از برادران ختنه‌نشدگان از امت‌ها جدا کردند و **بدین‌سان حقیقت انجیل را انکار کردند**. یعنی این حقیقت را که **خدا امت‌ها را به‌عنوان قوم خود می‌پذیرد**، بدون ختنه، بدون شریعت موسی و بدون سنت‌های یهودی. وقتی دیدم که مطابق حقیقت انجیل رفتار نمی‌کنند، رو در رو با پطرس روبه‌رو شدم و این رسوایی را آشکارا مطرح کردم. آخر ما همین پرسش را، که آیا شاگردانی از امت‌ها باید شریعت موسی را نگاه دارند، تازه در اورشلیم یک بار برای همیشه روشن کرده بودیم. نه، امت‌ها لازم نبود شریعت را نگاه دارند. پیش همهٔ حاضران به او گفتم: تو یهودی هستی و مانند امت‌ها زندگی می‌کنی، چون اینجا با آنان هم‌سفره می‌شوی. حالا که خود را از آنان جدا می‌کنی و به برادران ایمانی یهودی‌ات می‌چسبی، امت‌ها را وادار می‌کنی که مطابق سنت‌های یهودی زندگی کنند. **آنان ناچارند رفتار تو را چنین بفهمند که برای تعلق به قوم خدا باید یهودی‌وار زندگی کرد**. این پیام

بی‌کلام تو به مسیحیانی از امت‌هاست. رفتار تو پیامی آشکار می‌فرستد! پیامی نادرست.

عادل‌شمردگی برای همه تنها از راه ایمان به مسیح است 18-2:15

ما، پطرس، پولس، اسرائیل، از تولد یهودی هستیم و بنابراین قوم برگزیده خدا. ما مانند امت‌ها گناهکار نیستیم، بی‌شریعت، بی‌برگزیدگی از سوی خدا. اما این در نهایت هیچ سودی به حال ما ندارد. انجیل چیز دیگری می‌گوید. ما که می‌دانیم انسان بر پایه اعمال شریعت یا شیوه زندگی یهودی از سوی خدا عادل اعلام نمی‌شود. این تنها و تنها از راه ایمان به عیسی مسیح رخ می‌دهد. ما نیز درست مانند امت‌ها به مسیح موعود ایمان آوردیم، تا درست از راه همین ایمان – و نه با اعمال شریعت مانند ختنه – عادل شمرده شویم. فقط این‌گونه جزو قوم خدا هستیم. **انجیل روشن و بی‌سازش است: با پیروی از شریعت موسی، یعنی از راه اعمال شریعت، هیچ انسانی در سراسر زمین هرگز نخواهد توانست عادل شمرده شود. یا با خدا آشتی یابد.** حتی بر پایه دینداری یهودی یا فریسی. رابطه ما با خدا، پیوند ما با او، تنها از راه ایمان درست و برقرار می‌شود.

اگر ما یهودیان همه تلاشمان را می‌کنیم که در مسیح عادل شمرده شویم، پس روشن است که بهتر نیستیم. حتی به‌عنوان ختنه‌شدگان و کسانی که شریعت را دارند. پس اگر بدون شریعت عادل شمرده می‌شویم، آیا شریعت برایمان بی‌اهمیت است؟ یا دیگر نیک و بد مهم نیست؟ به‌هیچ‌وجه! هرگز و ابداً.

من شریعت و مطالباتش را ترک کرده‌ام، بلکه کل نظام شریعت را ویران کرده‌ام. همین الان توضیح می‌دهم که این چگونه رخ داد. اما اگر اکنون آن را دوباره بنا کنم (همان‌گونه که در انطاکیه رخ داد، وقتی برادران از اورشلیم آمدند و مسیحیان یهودی خود را از مسیحیان دیگر جدا کردند)، آن‌وقت متخلف خواهم بود. شریعت مسیح و انجیل او را زیر پا می‌گذاشتم.

انجیل: فیض خدا، محبت مسیح، صلیب او و ایمان 21-2:19

من، پولس یهودی، به سبب مطالبهٔ عادلانهٔ شریعت «مرده‌ام». شریعت گویی مرا به سوی مرگ راند. مرگ مرا مطالبه می‌کرد، چون من متخلف از شریعت هستم. نمی‌توانم نگاهش دارم. به‌طور کامل که اصلاً. از این رو «مُردم». به عبارتی نسبت به شریعت، مطالباتش و لعنت عادلانه و محکوم‌کننده‌اش مرده‌ام. اما معجزه‌ای، دگرگونی‌ای رخ داده است: اکنون برای خدا زندگی می‌کنم! آزادم که برای خدا زندگی کنم و از او اطاعت کنم. چطور ممکن است؟ این را چگونه می‌توان توضیح داد، در حالی که هنوز زنده‌ام و این نامه را می‌نویسم؟ دلیلش این است: **من با مسیح «مصلوب شده‌ام»**. یعنی در مردن مسیح، از نظر روحانی با او یکی شده‌ام: مرگ او بر صلیب مرگ من است. بر صلیب مسیح زندگی کهنه و نجات‌نیافتهٔ من به‌عنوان متخلف و گناهکار پایان یافت. **در مرگ او** برای من. خدا این را ممکن ساخت. او مرگ و رستاخیز عیسی را چنان از آن من کرد که گویی به‌راستی مصلوب شدن و رستاخیز خود من بوده است.

اکنون برای خدا زندگی می‌کنم – اما نه به‌عنوان سولس کهنه – این مسیح برخاسته است که در من زندگی می‌کند! **او هستی تازهٔ من است**. او بودن تازهٔ مرا تعیین می‌کند. او نیروی زندگی من است، به‌عنوان کسی که تبرئه و عادل شمرده شده است.

هستی‌ام را در این بدن ضعیف، آسیب‌دیده و فانی‌ام با ایمان زندگی می‌کنم. با اعتمادی استوار به پسر خدا. فقط او سزاوار اعتماد من است. **فقط بر او زندگی‌ام را بنا می‌کنم، زیرا او مرا محبت کرده است. فقط او مرا چنین بی‌قیدوشرط محبت کرد و خود را برای من، به سود من و به جای من، تا پای مرگ فدا کرد.** تصورش را بکنید، تو را و مرا، همهٔ ما را، به بهای جاننش بی‌قیدوشرط محبت کرده است. آری، او به خاطر ما مرد – و برای ما.

من فیض خدا را، که آن را در عهد کهنه و در شریعت نیز می‌بینیم، باطل نخواهم کرد. اما اگر عدالتی که نزد خدا اعتبار دارد، که ما را نجات می‌دهد و حیات تازه می‌بخشد، از راه اعمال شریعت ممکن بود، پس مسیح بیهوده مرده است. مرگ هولناکش بر صلیب بیهوده بود. آن وقت هیچ انجیلی وجود نداشت. **پس فیض خدا در مسیح تنها فرصت ماست تا اراده خدا را به جا آوریم. اینجا شریعت ناتوانی خود را آشکار می‌کند: نمی‌تواند رهایی ببخشد! حتی نمی‌تواند کمکمان کند تا رهایی یابیم.**

خدا خود را در مسیح مصلوب به غلاطیان غیریهودی (گول‌ها) می‌بخشد - نه در شریعت 3:1-5

ای غلاطیان ساده لوح، شما که گویی هیپنوتیزم شده‌اید. انگار دیگر خودتان نیستید! من که عیسی، نجات‌دهنده، را برایتان آوردم. **او را به عنوان مصلوب پیش چشمانتان به تصویر کشیدم - او را که برای ما مرد. با قربانی اش همه چیز را درست کرد و گناه ما را پوشاند. بهتر از این چیزی نمی‌توانستم برایتان بیاورم.** خدا این چنین با فیض با شما روبه‌رو شد. و شما او را با سپاس در ایمان پذیرفتید.

از این رو می‌خواهم یک چیز را از شما بدانم: به چه دلیل روح خدا را دریافت کردید؟ به یاد آورید! آیا به خاطر اعمال نیک و وفاداری‌تان به شریعت بود؟ یا به این دلیل که آنچه را برایتان اعلام کردم، باور کردید؟ این قدر ساده لوح نباشید. **شما پیروی از عیسی را به وسیله روح القدس در ایمان آغاز کردید. و حالا می‌خواهید با نیروی خودتان و وفاداری به شریعت ادامه دهید و به مقصد برسید؟** آیا واقعاً می‌خواهید دوباره به امور جسمانی، به شکل‌های ظاهری دینداری، بازگردید؟ آیا هدیه شگفت‌انگیز ایمان و شناخت مسیح موعود را بیهوده تجربه کرده‌اید؟ حتی نمی‌خواهم تصورش را بکنم که همه چیز، حتی رنج‌هایتان به خاطر انجیل، بیهوده بوده است. اگر اکنون با شریعت و ختنه ادامه دهید، چنین خواهد بود.

این خداست که همه چیز را به شما می‌بخشد! او که روحش را به شما عطا می‌کند و در میان شما معجزات به عمل می‌آورد. اوست که در زندگی‌تان، در خانواده‌ها و کلیساهای دگرگونی‌های پربرتک می‌بخشد. به نظرتان این از چیست؟ مگر از دینداری چشمگیرتان؟ چون شریعت را نگاه می‌دارید؟ چون ختنه می‌شوید؟ شما که اصلاً یهودی نبودید! و وقتی به انجیل ایمان آوردید، با شریعت هیچ کاری نداشتید! **تنها ایمانتان به انجیل، به مسیح مصلوب و برخاسته، همه چیز را دگرگون کرد. از این راه بخشش، سلامتی و حیات برایتان آمد. به وسیله روح القدس در شما.** این که اکنون تغییر نکرده است. شریعت‌گرایی‌تان نمی‌تواند

خدا خود را در مسیح مصلوب به غلاطیان غیریهودی (گول‌ها) می‌بخشد - نه در شریعت 1:3-5

برکت خدا را برایتان فراهم کند و این شناخت را بر باد می‌دهد! همه چیز همچنان
هدیه فیض خداست، بر پایه ایمانتان.

ابراهیم از راه ایمان عادل شمرده شد - و ما تنها از راه ایمان پسران و دختران او هستیم 3:6-9

ابراهیم هم پیش از این، مانند شما، به خدا ایمان آورد. مدت‌ها پیش. او از امت‌ها آمده بود - مانند شما. او جد اسرائیل و یهودیان است. خدا او را بر پایهٔ ایمانش عادل شمرده. بدون شریعت! زیرا شریعت هنوز اصلاً وجود نداشت. بدون ختنه. زیرا ختنه تازه بعدها آمد. ایمان بود که به حساب آمد. حکم خدا دربارهٔ ابراهیم این است: ابراهیم عادل است، در رابطهٔ درست با من است، چون بی‌قیدوشرط به من اعتماد دارد. همان‌گونه که شما در دل دگرگون شدید، ابراهیم هم همین را تجربه کرد. آن روزها دقیقاً موضوع چه بود؟ ابراهیم دلسرد بود که در سن پیری هیچ فرزندی ندارد. کتب مقدس در پیدایش 15 گزارش می‌دهد:

«پس از این رویدادها، کلام خداوند در رؤیایی بر ابرام نازل شد: ای ابرام، مترس، من خود سپر تو هستم؛ پاداش تو بسیار بزرگ خواهد بود. 2 ابرام پاسخ داد: ای خداوندِ خدا، چه می‌توانی به من بدهی؟ من بی‌فرزند از دنیا می‌روم و وارث خانه‌ام الیعازر دمشقی است. 3 و ابرام گفت: اینک به من نسلی نداده‌ای؛ پس غلام خانه‌زادم وارث من خواهد شد. 4 اما اینک کلام خداوند بر او نازل شد: او وارث تو نخواهد شد، بلکه پسری که از صلب خودت باشد وارث تو خواهد بود. 5 او را بیرون برد و گفت: به آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، اگر می‌توانی آن‌ها را بشماری! و به او گفت: نسل تو چنین بی‌شمار خواهد بود. 6 و او به خداوند ایمان آورد و خداوند این را برای او عدالت به حساب آورد.»

او بی‌قیدوشرط به خدا اعتماد کرد. به کار خدا در تاریخ جا داد و برخلاف هر عقل و انتظار انسانی، با اعتمادی بنیادین خود را در آغوش خدا رها کرد. چنین ایمان آوردن، معیار و سرمشق است. از این می‌توانید بفهمید: همهٔ کسانی که مانند او ایمان می‌آورند، پسران و دختران ابراهیم‌اند.

خدا در کتب مقدس به ابراهیم خبر داد که امت‌ها روزی از راه ایمان عادل شمرده خواهند شد. زیرا به او گفت: **در تو همهٔ امت‌ها برکت خواهند یافت.**

از این رو همهٔ کسانی که مانند ابراهیم ایمان می‌آورند، برکت خواهند یافت. آن وقت شما جزو نسل بی‌شمار ابراهیم هستید.

شریعت لعنت می‌آورد و ایمان تبرئه – مسیح لعنت را بر صلیب حمل می‌کند 14-3:10

در برابر این، این حقیقت قرار دارد: همه کسانی که به شریعت روی می‌آورند، همه کسانی که می‌خواهند از راه شریعت عادل شوند، خود را زیر **لعنت شریعت** می‌برند. زیرا سخنان خدا روشن است: هر که **در همه** آنچه در شریعت نوشته شده است، پایدار نماند و آنچه را می‌طلبد به جا نیاورد، ملعون است. تک‌تک احکام شریعت باید نگاه داشته شود. نمی‌توان همین‌طور یک حکم را جدا کرد و کنار گذاشت.

بر پایه شریعت، یعنی بر پایه اعمال شریعت، هیچ‌کس عادل اعلام نمی‌شود. نه آن روزگار و نه امروز! کتاب مقدس می‌گوید – هرچند عهد عتیق با شریعتش از مدت‌ها پیش وجود داشت –: **عادل از راه ایمان به من زیست خواهد کرد**. اعتماد تزلزل‌ناپذیر به مسیح و وفاداری به مسیح یعنی اینکه مسیح زندگی من است. کسی که از راه ایمان عادل است، زیست خواهد کرد! **در ایمان زیستن!**

اصل شریعت ایمان نیست و نخواهد بود، بلکه عمل کردن، یعنی دستاورد دینی. گفته شده است: هر که این کارها را به جا آورد، زیست خواهد کرد. **انسان شریعت باید تحویل دهد، هیچ چیز رایگان به او داده نمی‌شود**. شریعت فیض نمی‌شناسد. هر که دل به شریعت بسپارد، موظف است آن را به‌تمامی به جا آورد! هیچ سازشی، هیچ آمیختنی، هیچ راه میانه‌ای وجود ندارد. شریعت و ایمان به مسیح با هم جور در نمی‌آیند.

برای انسان ایمان این صادق است: اما مسیح با مرگش بر صلیب ما را از لعنت مرگ‌آور شریعت شکسته‌شده رها کند. ما از آن تخطی کرده‌ایم و به‌هیچ‌روی صد درصد به جایش نیاورده‌ایم. ما فقط به وسیله یک شفیع، یک واسطه یا وکیل آزاد می‌شویم و فقط این‌گونه می‌توانیم زنده بمانیم. به وسیله عادل‌ی که به جای ما می‌ایستد، که آنچه را سزاوارش بودیم بر خود می‌گیرد. و عیسی کاری درک‌ناشدنی

کرد: **او برای ما لعنت شد!** زیرا کتب مقدس در تثنیه 21:23 می‌گوید: ملعون است هر که بر دار آویخته شود. بر چوبه صلیب، مسیح موعود در حال مرگ، آن بی‌تقصیر و عادل، به جای ما لعنت مرگ شد. مصلوب و کشته به دست انسان‌های شریر. پس ما به بهای جان او بازخریده شده‌ایم! این برای همه صادق است - برای یهودیان و امت‌هایی که می‌کوشند با شریعت نزد خدا عادل شوند. شما غلاطیان هم که ختنه شده‌اید، به وسیله مسیح از لعنت آزاد شده‌اید.

بازخرید بی‌همتا از لعنتی که سزاوارش بودیم، راه را برای وعده ابراهیم باز می‌کند: به وسیله عیسی، مسیح موعود مصلوب، برخیزانیده و سرافراز، برکتی که به ابراهیم وعده داده شده بود، اکنون برای همه امت‌ها واقعیتی ملموس می‌شود. در مسیح این برکت به همه قوم‌ها می‌رسد. تا همه ما، یهودیان و امت‌ها، **وعده** را دریافت کنیم: **روح القدس** را. انبیا اشعیا، حزقیال، یوئیل و زکریا چنین پیشگویی کرده بودند. روح حیات تازه را. روح قدرت را. و روح آزادی را، که در دنیای تازه خدا می‌وزد - نَفَسِ خلقت تازه.

وعدۀ خدا پابرجا می‌ماند و از شریعت موسی فراتر است، شریعتی که وعده‌ها را باطل نمی‌کند 18-3:15

برادران و خواهران، من که چنان سخن می‌گویم که بتوان روشن فهمید: اگر کسی وصیت‌نامه‌ای نوشته یا عهدی بسته باشد که قطعیت قانونی یافته است، هیچ چیز نمی‌تواند آن را باطل اعلام کند. حتی یک بند الحاقی هم نمی‌تواند اعتبار قانونی آن را تغییر دهد.

ابراهیم وعده را از خدا دریافت کرد. برای نسل او این مانند وصیت‌نامه‌ای معتبر و خدشه‌ناپذیر بود. در اینجا برایم مهم است اشاره کنم که وعده، به بیان دقیق، به نسل‌های بسیار داده نشد، یعنی فقط به نوادگان مستقیم و خویشان خونی نزدیک ابراهیم، که شما غلطیان جزو آنان نیستید. نه، فقط به یک نسل، به یک بذرِ واحد. به یک شخص. و می‌دانید او کیست؟ **او مسیح است**. زیرا در اسحاق به‌هیچ‌وجه همهٔ وعده‌ها تحقق نیافتند.

با این می‌خواهم به شما بگویم: وصیت‌نامه‌ای که خدا برای ابراهیم نوشت، با شریعت موسی که 430 سال بعد آمد، باطل نمی‌شود. نه، وعده، یعنی تعهد و قول خدا برای برکت همهٔ قوم‌ها، پابرجا می‌ماند. اگر این میراث، که خدا به ابراهیم وعده داد، از شریعت می‌آمد، دیگر وعده نبود. باز می‌گویم: خدا آن را از راه وعده به ابراهیم بخشید. این فقط تعهد خدا به اوست.

معنا، هدف و پایان شریعت 24-3:19

حال به حق می‌پرسیم که پس شریعت دیگر چه اهمیتی دارد. برای چه داده شد؟ فایده تورات چیست؟ تورات برکتی وصف‌ناپذیر برای قوم خداست. زیرا نشان می‌دهد که **خدا چگونه است**. به‌ویژه نیز اینکه چه نیکی‌ای می‌خواهد بکند تا قومش را از خطاهای قوم‌های دیگر که خدا را نمی‌شناسند، حفظ کند. تورات **سپری محافظ برای قوم او** بود. زیرا رفتار قومش به قواعد نیاز داشت - و به مجازات‌ها. تورات زیر پا گذاشتن احکام را آشکار می‌کند. هشدار می‌دهد. و تخطی‌ها را مجازات می‌کند. همچنین آشکارا نشان می‌دهد، اگر فقط بخواهیم ببینیم، که همه ما متخلف از اراده خدا هستیم. ما هرگز نمی‌توانیم احکام خدا را به‌طور کامل نگاه داریم.

اما شریعت فقط برای مدتی محدود داده شد - تا **آن نسل** به جهان بیاید که وعده خدا برای او مقرر بود.

شریعت، یعنی تورات، به فرمان فرشتگان به قوم اسرائیل داده شد. به وساطت موسی. اما وعده کاملاً فرق دارد. ابراهیم آن را مستقیم از خدا دریافت کرد. همان‌گونه که من مقام رسالت و انجیل را بی‌واسطه از خدا گرفتم. بدون واسطه. خدای یگانه حقیقی شخصاً آنچه را که اکنون در مسیح تحقق یافته است، به ابراهیم تضمین کرد.

آیا اکنون می‌توان از این نتیجه گرفت که شریعت به نوعی رقیب وعده است؟ نه، به‌هیچ‌وجه. و اگر هم چنین باشد، فقط با این شرط: اگر شریعتی بود که به‌راستی می‌توانست حیات ببخشد، آن وقت عدالت از نگاه داشتن شریعت می‌آمد. آن وقت - فقط آن وقت - شریعت راهی به سوی حیات و جایگزینی برای وعده بی‌قید و شرط خدا بود.

اما در کتب مقدس چه می‌بینیم؟ اینکه همه، یهودیان و امت‌ها، آنچه را شریعت می‌طلبد، انجام نمی‌دهند. آنان به‌عنوان متخلفانی رسوا می‌شوند که در چنگ قدرت

گناه گرفتارند. گناه‌آلودگی به‌روشنی به وسیله شریعت آشکار شد. بدین‌سان بر همه روشن می‌شود که به‌شدت به وعده نیاز دارند. و می‌توانند به‌راستی آن را دریافت کنند: یعنی ایمان به عیسی مسیح را. **آن وعده کهن فقط به ایمانداران بخشیده می‌شود!**

پیش از آنکه این ایمان به مسیح ممکن شود، ما به عبارتی در مدرسه شریعت بودیم. زیر نظارت و حفاظت شریعت. با این هدف که روزی بتوانیم ایمان آوریم. آن‌وقت که این ایمان آشکار می‌شد. آن‌گاه راه ایمان سرانجام به اسارت و نگهداری ما زیر شریعت پایان می‌داد. شریعت گویی مربی ما شد: از یک سو از ما محافظت می‌کرد. از سوی دیگر اما نشان می‌دهد که چقدر به مسیح نیاز داریم – به آن رهاننده که ما را از راه ایمان عادل می‌سازد و رابطه‌ای آشتی‌یافته با خدا می‌بخشد.

آن رهاننده ما را از راه ایمان پسران خدا می‌سازد و همه را بی‌هیچ تفاوتی در مسیح متحد می‌کند 29-3:25

و خدا را شکر، همین‌طور هم شد. وقتی ایمان به مسیح موعود آمد و او وارد زندگی ما شد، مربی را پشت سر گذاشتیم. دوران زیر شریعت به سر آمده است. هدفش که برآورده شده است. همه شما اکنون دیگر صغیر و شاگرد زیر دست مربی نیستید. نه! **شما اکنون از راه ایمان پسران و دختران بالغ و رشید خدا هستید!** به خانه آمده‌اید! به دل پدر. در آغوش او. اکنون او از شما محافظت می‌کند، نه دیگر آن مربی، یعنی شریعت.

روزهای نخست را به یاد آورید، وقتی ایمان آوردید. آن وقت چه شد؟ به نام خداوند عیسی مسیح تعمید یافتید! بسیاری دیدند که چگونه در آب فرو برده شدید و دوباره بیرون آمدید. و آنجا **مسیح را در بر کردید. مانند یک جامه.** اکنون او جان‌مایه زندگی شماست. اکنون از آن او هستید. اکنون به‌عنوان مسیحی شناخته می‌شوید. مسیح موعود را در زندگی شما می‌توان دید. در تکتک شما، اما در جمع شما نیز. به‌زودی به این خواهیم پرداخت که مسیح را در شما از چه می‌توان شناخت.

نظم‌ها و تفاوت‌های گذرای دنیوی، مرزها و تبعیض‌های دینی، اجتماعی و طبقاتی را همه و همه پشت سر گذاشته‌اید. زیرا همه شما که در تعمید نام مسیح موعود را بر خود خوانده و او را خداوند خود ساخته‌اید، در او یکی شده‌اید. یگانگی‌ای که در آن دیگر میان انسان‌ها هیچ تفاوتی نیست. منزلت، جنسیت، رتبه، موقعیت، نژاد، کاست یا طبقه در مسیح دیگر هیچ اهمیتی ندارند. در مسیح نه یهودی هست و نه یونانی، نه برده و نه آزاد، و نه مرد و زن. **نزد خدا و در مسیح همه ما یکی هستیم.**

پس اگر با مسیح، آن نسل واحد ابراهیم، این‌گونه پیوند یافته‌اید، به‌راستی نسل ابراهیم شده‌اید. و میراث وعده داده شده را به دست می‌آورید، یعنی برکت ابراهیم

آن رهاننده ما را از راه ایمان پسران خدا می‌سازد و همه را بی‌هیچ تفاوتی در مسیح متحد می‌کند 25:3-29

را: عدالت از راه ایمان، پدری خدا، و وارث خلقت تازه بودن. باز می‌گوییم: ختنه نیست که شما را پسران ابراهیم می‌سازد – بلکه تنها نجات در عیسی مسیح.

از شریعت تا پسران و دختران خدا: پایان هر دینی 1:4-7

تا زمانی که وارث صغیر است و به سن قانونی نرسیده یا بالغ نشده است، در فرهنگ و نظم اجتماعی آن روزگار با برده یا رعیتی فرقی ندارد. و این با وجود آنکه او – به عبارتی در حال انتظار – وارث و صاحب آینده همه دارایی‌هاست. اما تا به رشد یا سن قانونی برسد، زیر دست قیم و مباشرش است. تا زمانی که لحظه‌ای برسد که پدر تعیین کرده است.

به همین‌سان ما یهودیان نیز مانند رعیت‌ها و بردگان به انقیاد اصول ابتدایی دنیا، یعنی شریعت، درآمده بودیم. آری، در آن اسیر. گرفتار در چیزی که به این دنیای گذرا و سقوط‌کرده تعلق دارد و از حرمت و منزلت پسرخواندگی، که ما را مستقیم با پدر پیوند می‌دهد، فروتر است.

اما سپس زمانی رسید که پدر آسمانی تعیین کرده بود. به عبارتی «از بالا» مقرر شده: **چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را برای ما فرستاد.** وقتی آنچه وعده داده شده بود تحقق یافت و پایان دوران شریعت نزدیک بود. او که از آسمان فرستاده شد، از همه جلال دست کشید. زاده از زنی معمولی. کاملاً انسان. یهودی واقعی. زاده زیر شریعت موسی، که آن را به‌تمامی به جا آورد. تا کسانی را که زیر شریعت و قیمومت آن بودند و زیر تهدید لعنت مرگ زندگی می‌کردند، بازخرد. این‌گونه آنان را بیرون آورد و به جایگاه کامل پسری و وراثت رساند. مانند خروجی تازه: چیزهای کهنه گذشت. تازگی پدید آمده است. اکنون سرانجام پسران و دختران خدا هستیم. به فرزندپذیرفته‌شده. از کودکانی صغیر زیر حمایت شریعت موسی به پسران و دختران بالغ و آزاد پدر تبدیل شده‌ایم. دخالت او این را ممکن ساخت. پسر انسان شد تا ما انسان‌ها پسران و دختران پدر شویم.

چون اکنون همه شما پسران و دختران آن سرمدی هستید، او روح پسرش را در دل‌های شما فرستاده است. او جایگاه پسرش را به ما داده است، آری، در کنار عیسی. این روح همراه با روح ما ندا می‌کند و دعا می‌کند و درخواست می‌کند. از

دل ما، از ژرفای درون ما. از تمام وجود ما آن کلمات باورنکردنی جاری می‌شود که فقط فرزندان راستین خدا می‌توانند بگویند: **آبا، پدر عزیز!** این روح، یعنی مسیح در ما، دل‌های ما را به اعتمادی عمیق به خدا دگرگون می‌کند. درست آن وقت پدرمان را خشنود می‌کنیم که همه‌چیز را از او انتظار داشته باشیم. درست مانند عیسی، که این کلمات را در تنگنای سخت دعا کرد.

پس هوشیار باشید و دریابید که از راه فیض و ایمان چه کسی شده‌اید: دیگر رعیت‌های صغیرِ شریعت موسی نیستید. شما پسران و دختران خدا هستید! و بنابراین همراه با ابراهیم وارث. به وسیلهٔ مسیح موعود، خداوند ما عیسی. اکنون به جایی رسیده‌اید که پدر همیشه می‌خواست شما آنجا باشید.

آیا می‌خواهید باز برده باشید؟ آزادی را به خطر می‌اندازید و همه‌چیز را به بازی می‌گیرید! 8:4-11

یک بار هم که شده، زمانی را به یاد آورید که این خدای پدر را نمی‌شناختید. بنده‌ها شده بودید. گمان می‌کردید آن‌ها خدایان‌اند. اما هیچ بودند. ساخته دست بودند. اکنون خدای یگانه، حقیقی و زنده را شناخته‌اید. آری، این اوست که نخست شما را شناخت. و شما را به سوی خود خواند و به‌عنوان فرزندان و وارثانش پذیرفت. پس پرسش جدی‌تر می‌شود: چگونه می‌توانید درست اکنون بخواهید به زندگی کهنه، با اصول ابتدایی حقیر و ضعیفش و تصورات دینی‌اش، بازگردید؟ آنجا نمی‌توانید پسران و دختران و وارثانی بالغ از نظر روحانی باشید. آیا واقعاً می‌خواهید از نو از این تصورات و از آیین‌های دینی‌ای پیروی کنید که در عیسی پایان یافته‌اند؟ اکنون روزهای خاص، ماه‌ها، موسم‌های عید و سال‌ها را رعایت می‌کنید. با اینکه اصلاً یهودی نیستید. با ترس زندگی‌تان را با تقویم اعیاد یهودی تنظیم می‌کنید. اما این‌گونه آدم صغیر زندگی می‌کند. مانند کودکان خردسال نابالغ. هیچ‌یک از این‌ها را من برایتان نیاوردم. **این پیام انجیل نیست، پیامی که شما را پسران و دختران بالغ خدا می‌سازد.** وارثان وعده. سخت می‌ترسم که همه زحمتم برای شما بیهوده بوده باشد.

پس از آن دیدار، چگونه چنین چیزی ممکن شد؟ 20-4:12

برادران و خواهران عزیز، ما که همدیگر را خوب می‌فهمیم. خواهش می‌کنم، ما که به خاطر عیسی به هم تعلق داریم. یادتان هست چگونه نزد شما آمدم؟ وضع جسمانی بدی داشتم. تقریباً از پا افتاده بودم. پس از راهپیمایی طولانی از رشته‌کوه توروس به‌کلی خسته بودم. در این حال زار، انجیل، یعنی خبر خوش، را به شما اعلام کردم. و شما؟ شما به این خاطر نه مرا خوار شمردید و نه از نفرت از من بر زمین تف کردید. چنین چیزی را می‌شد انتظار داشت. اما مرا چنان پذیرفتید که گویی فرشته خدا بودم. حتی بیش از این، گویی خود عیسی مسیح بودم.

از این بسیار شاد بودید. **آن روزها شگفت‌زده و غرق شادی بودید. اما آن شادی کجا رفت؟** چنان متأثر بودید که حاضر بودید چشمان خود را برای من درآورید و به من بدهید.

آیا واقعاً گمان می‌کنید ناگهان دشمن شما شده‌ام، چون اکنون از شما انتقاد می‌کنم و حقیقت را برایتان می‌نویسم؟ این افرادی که برایتان ختنه را موعظه می‌کنند تا پسران و دختران خدا شوید، نیت خوبی ندارند. می‌خواهند شما را به خود وابسته کنند. نه به مسیح. شما باید جام افتخارشان باشید. قرار است مرا، پولس را، دشمن بدانید. اما برای آنان باید با غیرت تلاش کنید. آری، تلاش برای نیکی کاری نمونه است. غیرت شما در غیاب من هم دیده می‌شود. یا شاید آن‌وقت به طرف مقابل می‌پیوندید؟ همیشه چنان زندگی کنید که پسران و دختران بالغ خدا در آزادی انجیل زندگی می‌کنند! در برابر این افراد هم!

فرزندنام، چنین حس می‌کنم که گویی باید با دردهای جانکاه زایمان بار دیگر شما را به دنیا آورم. **تا مسیح در شما زاده شود.** بار نخست هم که نزد شما بودم، چنین بود. تنها مسیح – و نه ختنه یا شریعت یا شکل‌های دینی – باید در دل و زندگی شما شکل بگیرد. شما که آغاز بسیار خوبی داشتید. چه می‌دادم که اکنون باز نزد شما باشم! و رو در رو، با کلمات درست، شما را از نو برای مسیح و آزادی‌اش به

دست آورم. نامه گاهی خشن و سرد به نظر می‌رسد. از بازگشت دوباره‌تان به
بندگی دینداری ظاهری، سخت درمانده‌ام.

دو زن و دو پسر ابراهیم؛ دو عهد، دو کوه و دو اورشلیم 31-4:21

ای غلطیان، شما که مانند یهودیان - هرچند یهودی نیستید - می‌خواهید زیر شریعت زندگی کنید، آیا صدای شریعت را نمی‌شنوید؟ موسی در کتاب نخست خود ماجرای از ابراهیم را گزارش می‌دهد که به‌خوبی روشن می‌کند به چه چیزی تن داده‌اید. ابراهیم دو پسر داشت. یکی را از کنیزش داشت. دیگری را از همسرش، که کنیز نبود، بلکه زنی آزاد بود. پسر کنیز بی‌ایمان، با نیرو و تلاش انسانی پدید آمده بود. دیگری - برخلاف هر انتظار یا امکان انسانی - به وسیلهٔ وعده و تعهد خدا به دنیا آمد. این دو زن برای ما معنایی تمثیلی، معنایی نمونه‌شناختی (تیپولوژیک) دارند. یک بار آن دو را با هم مقایسه کنید. هر یک از این دو زن نمایندهٔ عهدی است که رسماً بسته شد. یکی از **کوه سینا**، جایی که آدم در بردگی شریعت زاده می‌شود. این را کنیز، **هاجر**، نشان می‌دهد. کوه شریعت‌گذاری در عربستان را. این با **اورشلیم** کنونی مطابقت دارد و نماد قوم اسرائیل است. این اورشلیم، که مسیح موعود در آن مصلوب شد، با فرزندانش در بردگی شریعت موسی است.

اما اورشلیم دیگری هم هست - آنکه در بالاست، **اورشلیم آسمانی**. این شهر آسمانی عصارهٔ همهٔ چیزهایی است که از بالا می‌آیند، یعنی مسیح، روح، پادشاهی او، و نیز حضور دیدنی خدا در دنیای تازه. این اورشلیم آزاد است، مانند همسر ابراهیم. این مادر ماست. اشعیاى نبی بزرگ پیش از این در باب 54 چنین گفت: «شاد باش، ای نازا، تو که هرگز فرزندی به دنیا نیاورده‌ای؛ به فریاد شادی درآی و هلهله کن، تو که هرگز مادر نشده‌ای! زیرا فرزندان زن تنها بیشتر از فرزندان زنی خواهند بود که شوهر دارد.»

شما مسیحیان غلطیه، همهٔ شما، مانند اسحاق، فرزندان وعده‌اید! زاده برای آزادی، تا وارث باشید.

در آن روزگار، آنکه به‌طور طبیعی زاده شده بود، یعنی اسماعیل، آن را که مطابق روح زاده شده بود آزار می‌داد. و من نیز پیوسته همین را تجربه می‌کنم. این

یهودیان‌اند که آزارها را برمی‌انگیزند. چون مسیح موعودِ مصلوب را رد می‌کنند، که برای امت‌ها هم آمد.

اما کتب مقدس دربارهٔ این وضعیت چه می‌گویند؟ هیچ سازشی در کار نبود. و امروز هم باید چنین باشد: کنیز و پسرش را از اردوگاه بیرون کن! آنان را بران. زیرا پسرِ کنیز نباید همراه با پسرِ زن آزاد، ساره، وارث شود.

اسماعیل نماد رابطه‌ای با خداست که بر انقیاد و دستاورد شخصی بنا شده است. اسحاق نماد رابطهٔ زندهٔ پسرخواندگی است، هستهٔ انجیل، که ما را پسران و دختران پدرِ پرمحبت ساخته است.

جمع‌بندی می‌کنم، برادران و خواهران عزیز: ما فرزندان کنیز نیستیم، بلکه فرزندان زن آزادیم. برای خود روشن کنید که این برای شما چه معنایی دارد و این تفاوت چقدر سرنوشت‌ساز است.

یا این یا آن: کل شریعت یا مسیح، فیض و آزادی 12-5:1

مسیح برای ما آمد. او آزادی آورد. آمد تا ما را آزاد کند. و این کار را کرد. در این **آزادی مسیح** بمانید. نگذارید دوباره شما را به بردگی بکشانند. مقاومت کنید و استوار بمانید. من، پولس، به شما می‌گویم: اگر ختنه شوید، مسیح هیچ سودی برایتان نخواهد داشت. مسیح و رهایی‌بخشی‌اش با شریعتی که می‌خواهید به جا آورید، هیچ ربطی ندارند. اگر بخواهید به شریعت عمل کنید، به شما کمکی نمی‌کند، آری، نمی‌تواند کمکتان کند. ضمناً اگر ختنه شوید تا پسران و وارثان شوید، آن وقت باید **تمام** شریعت را نگاه دارید. آن وقت ختنه به‌هیچ‌وجه کافی نیست. ختنه یعنی زندگی زیر تمام شریعت. فریب نخورید. شریعت‌گرایی ارزان وجود ندارد. شریعت بیش از ختنه می‌طلبد!

می‌دانید کار تا کجا پیش می‌رود؟ اگر بخواهید از راه شریعت عادل شوید، پیوندتان با مسیح، مسیح موعود، بریده و گسسته است. آن وقت **از فیض خدا بیرون افتاده‌اید**. مثل افتادن از قایق نجات. فیضی که شما را نجات داد و عادل ساخت، فیضی که در آن زندگی می‌کنیم، آن وقت دیگر برای شما اعتبار ندارد. اما چرا فیض رایگان او برایتان کافی نیست؟ چرا می‌خواهید به خودتان تکیه کنید؟

ما که روح رهایی‌بخش و روشنگر خدا را دریافت کرده‌ایم! با قدرت او ایمان داریم. به وسیله او منتظر امید عدالت هستیم. این کمال نجات است. با شادی چشم به روزی دوخته‌ایم که همه‌چیز آشکار شود و عادل‌شمردگی ما، یعنی تمامی نجات در عیسی، دیده شود. پس باید بر همه روشن شود: در مسیح موعود فرقی نمی‌کند که آدم ختنه شده باشد یا نه. برای پیروان مسیح نه ختنه معنایی دارد و نه نامختونی. در آن هیچ چیزی نیست که خدا را خشنود کند. تنها ایمان، یعنی رابطه نجات‌بخش با عیسی، به حساب می‌آید. تنها اعتماد بی‌قید و شرط به آنچه خدا در مسیح کرده است و امروز می‌کند، ما را در رابطه درست با خدا قرار می‌دهد. و این ایمان چگونه دیده می‌شود؟ با محبت فعال و بی‌غرض به یکدیگر. از این می‌توانید ایمانی را بشناسید که شما را عادل و پسران خدا می‌سازد.

شما چه خوب آغاز کردید و چه خوب در ایمان پیش می‌رفتید. حالا چه کسی شما را متوقف کرد و جلوی‌تان را گرفت که دیگر از حقیقت انجیل پیروی نکنید؟ این ترغیب از سوی کسی نیست که شما را به ایمان فرامی‌خواند. برای وضعیت شما، اگر به این معلمان شریعت گوش بسپارید، مثلی گویا هست: اندکی خمیرمایه تمام خمیر را ور می‌آورد.

در خداوند عیسی مسیح به شما اطمینان دارم که شما هم همین‌گونه خواهید دید. کسانی که شما را سردرگم می‌کنند و به سوی شریعت‌گرایی می‌رانند، باید در داوری خدا برای کارشان پاسخ دهند. و حکم خود را دریافت کنند. چنین نخواهد شد که قسر در برونند، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

اگر من واقعاً، آن‌طور که در غیابم ادعا می‌شود، ختنه را موعظه می‌کنم، پس چرا هنوز از سوی یهودیان آزار می‌بینم؟ کمی فکر کنید! آن وقت لغزش و رسوایی صلیبی که اعلام می‌کنم، دیگر دلیلی برای آزار من نبود. نه، من ختنه را نه موعظه می‌کنم و نه مطالبه. چنین چیزی هرگز به فکرم هم نمی‌رسد.

تا جایی که به من مربوط است، آنان که شما را ناآرام می‌کنند، می‌توانند همین حالا خود را اخته هم نکنند. آن وقت طبق شریعت (تثنیه 23:1) دیگر اصلاً جزو اسرائیل، یعنی قوم خدا، نبودند.

در آزادی بی‌غرض و ثمره روح خدا زندگی کنید 24-5:13

باز می‌گوییم: برادران و خواهران، شما به آزادی فراخوانده شده‌اید. هم از بردگی خودخواهی و بت‌پرستی و هم از بردگی شریعت موسی! **آزادی شما اراده خداست.**

اما این آزادی را اشتباه نفهمید، گویی اکنون سرانجام می‌توانید با خودخواهی و به هزینه دیگران خود را محقق کنید. یا بی‌اعتنا به همسایه، حرف خود را به کرسی بنشانید. زیرا آزادی در این است که اکنون آزادید تا در محبت به یکدیگر خدمت کنید. آن وقت حتی اصل و مهم‌ترین بخش شریعت موسی را به جا می‌آورید. **زیرا شریعت در یک کلمه کامل می‌شود: همسایه خود را مثل خود محبت نما.**

اگر حکم ختنه برایتان مهم‌تر از چیزی است که شریعت واقعاً بر آن تأکید دارد، مواظب باشید که یکدیگر را تکه‌پاره نکنید و نبلعید. با همه نزاع‌هایتان با یکدیگر، از جمله میان ختنه‌شدگان و ختنه‌نشدگان، ممکن است چنین شود.

در آزادی و قدرت روح‌القدس زندگی کنید. او را که بر پایه ایمانتان دریافت کرده‌اید. او کمکتان می‌کند که در رفتارتان با یکدیگر از هوس‌های زندگی کهنه‌تان پیروی نکنید، از زمانی که مسیح را نمی‌شناختید. روح خدا، آری، حضور شخص خدا، وارد زندگی شما شده است و بر رفتار کهنه، جسمانی، طبیعی و گناه‌آلود غلبه می‌کند. ختنه کمکتان نمی‌کند که رفتار نجات‌نیافته‌تان را کنار بگذارید. اگر اصلاً موضوعی در کار باشد، **ختنه دل شماست.** آن مهم است و به وسیله روح خدا رخ می‌دهد.

سرشت کهنه، جسمانی و گناه‌آلود نمی‌خواهد به روح خدا در شما جایی بدهد. می‌خواهد خود را محقق کند و غالب شود. اما روح خدا در ما این نبرد را پذیرفته است و می‌خواهد سرشت مسیح را در ما پدید آورد. پس آگاه باشید که کشمکش میان «روح و جسم»، میان زندگی کهنه و تازه، بخشی از زندگی شماست. تا به آخر. در درون تکتک شما، اما به‌ویژه در میان شما با یکدیگر. هر طرف می‌خواهد

مانع شود که آن‌گونه رفتار کنید که طرف دیگر می‌خواهد. پس خود را رها نکنید، از تمایلات گناه‌آلودتان پیروی نکنید، بلکه به آنچه خدا می‌خواهد در شما به عمل آورد، توجه کنید.

اگر روح خدا به شما انگیزه و الهام می‌بخشد، اگر رهبری و فرمانروایی زندگی‌تان در دست اوست، آن‌وقت زیر شریعت نیستید. آن‌وقت به‌عنوان پسران و دختران آزاد خدا از راه ایمان زندگی می‌کنید – در مشارکت با ابا، پدرتان.

اعمال جسم

برای اینکه واقعاً بفهمید منظورم از «جسم»، هوس‌ها و تمایلاتش چیست، اکنون برخی از اعمال جسم را برمی‌شمارم. این‌ها به هیچ وجه همه آن‌ها نیستند. این اعمال به شما، به کلیساهایتان و به روابطتان با همه انسان‌ها آسیب می‌زنند و آن‌ها را ویران می‌کنند. زندگی خود را بیازمایید که آیا اعمال خودخواهی در آن عادت شده است. و آیا آن‌ها را تحمل می‌کنید و با اغماض برای خود عذر می‌تراشید. بلکه آن‌ها را از زندگی‌تان بیرون برانید، کنارشان بگذارید، انکارشان کنید و آن‌ها را به صلیب خداوند ما عیسی مسیح بیاورید.

نخست گناهان جنسی را نام می‌برم. این‌ها بسیار رایج‌اند. وقتی بی‌مهار و بی‌معیار زیسته شوند، اثر ویرانگرشان به همه کسانی حمله می‌کند – مردان و زنان، جوانان و پیران – که خود را به جنسیتی لجام‌گسیخته می‌سپارند. چه در فکر، چه در نگرش و چه در عمل. اکنون یک‌به‌یک:

زنا: (به یونانی **porneia**) – بی‌عفتی، **هرگونه** فعالیت جنسی بیرون از ازدواج، بی‌وفایی به همسر.

ناپاکی: امور منحرف و کثیف؛ اعمال بی‌شرمانه در قلمرو جنسی، درون یا بیرون از ازدواج؛ مثلاً پایین آوردن زن تا حد ابزاری صرف برای لذت.

هرزگی: بی‌اندازگی، لجام‌گسیختگی و سوءاستفاده جنسی.

بت‌پرستی: پرستش مخلوق به جای خالق. هر آنچه خدا و اراده او را از جایگاه نخست زندگی کنار بزند. نخستین فرمان از ده فرمان از این هشدار می‌دهد. آیین بت‌پرستی، که غلاطیان از آن آزاد شده بودند.

جادوگری با گیاهان: (به یونانی **pharmakeia**) مصرف مواد مخدر تغییردهنده هوشیاری در حوزه جادو، ساحری، علوم خفیه و احضار ارواح. مصرف مواد مخدر

برای کنار آمدن با زندگی، به عنوان گریز از واقعیت، با همه پیامدهای زیان آور برای سلامت و ویرانگر برای زندگی.

دشمنی: روی گردانی و نفرت نسبت به انسان ها و گروه های قومی.

نزاع: ناسازگاری، دعوا، روحیه ستیزه جویی.

حسادت: گونه ای از رشک، رفتارهای خودخواهانه و سودجویانه، بدگمانی ها و ترس شدید از دست دادن.

خشم: فوران های خشونت آمیز غضب، حمله های بی مهار به انسان ها و اشیا، اغلب به خاطر چیزهای کوچک.

جدال: گرایش بدخواهانه به دعوا و دسیسه.

تفرقه: از دست رفتن یگانگی. در نتیجه: پراکندگی، گسست ها، کشمکش ها.

حزب گرایی و فرقه ها: تفکر فرقه ای، دفاع از تعالیم خاص یا مطالبات شریعت گرایانه و تأکید افراطی بر آنها، گروه سازی انحصارگرا، تنگ نظرانه و منزوی.

رشک: عادت اینکه چیز خوبی را برای دیگری نخواهیم و ترجیح دهیم خودمان آن را داشته باشیم.

قتل: بدترین حمله به قلمرو حاکمیت خدا، که انسان را آفریده است.

مستی: نوشیدن بیش از حد الکل، حالت های سرمستی.

عیاشی: سبک زندگی گناه آلود با مجالس میگساری و پرخوری، شکم پرستی، خوش گذرانی.

و غیره.

ای غلاطیان عزیز، پیش تر گفته ام و هشدارم را تکرار می کنم: کسانی در کلیساها، از جمله در میان شما، که چنین کارهایی را از روی عادت می کنند و نمی خواهند بپذیرند که این ها گناه است، **سهمی از میراث در پادشاهی جاودانی خدا** نخواهند

داشت. آن وقت این گمان هم کاملاً بی‌معناست که ختنه شدن میراث جاودانی را
برایم تضمین می‌کند. راه «جسم» هرگز به پادشاهی خدا ختم نمی‌شود!

ثمره روح

آنچه خدا، روح القدس، می‌خواهد در شما پدید آورد، کاملاً چیز دیگری است. سرشت خود او باید در شما دیده شود. پس زندگی‌ای را برگزینید که ثمره نیکو می‌آورد، ثمره‌ای که فقط به وسیله روح در ایمان می‌روید:

1. محبت: محبت فداکارانه خدا، که احساس نیست، بلکه تصمیمی ارادی است. بدون محبت به خدا و انسان‌ها، در زندگی مسیحی نیز همه‌چیز بی‌ارزش است (اول قرن‌تین 13). ما محبت می‌کنیم، زیرا او نخست ما را محبت کرد. و بدین‌سان شریعت موسی را هم به جا می‌آوریم. محبت مقدس خدا بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چیز است، و از این رو آن را نخست نام می‌برم.

2. شادی: شادی واقعی، عمیق و استوار از آنچه خدا برای ما هست و در ما و در دیگران کرده است، از آنچه اکنون می‌کند و آنچه مطابق وعده‌اش خواهد کرد؛ شادی‌ای که با هم نیز تجربه می‌شود و به شرایط بیرونی (فقر، آزار، بیماری، رنج) وابسته نیست.

3. سلامتی: (به عبری شالوم) نه فقط نبودِ نزاع، بلکه آشتی، همدلی صمیمانه، پیوستگی، تمامیت، به سوی یکدیگر رفتن.

4. حلم: صبر و بزرگواری در رفتار با دیگران؛ آمادگی پایدار برای تحمل هموعان و شرایط؛ محبت در جنبه منفعل اما سرسختش. لازم نیست علف را بکشیم تا رشد کند.

5. مهربانی: نگرشی خیرخواهانه، همیشه یاری‌رسان و فهیم، سرشتی ملایم، گشاده‌دستی؛ جنبه فعال محبت.

6. نیکویی: نیکی صمیمانه، شبیه مهربانی؛ دادن آنچه درست و نیکوست به دیگری؛ انجام دادن نیکی.

7. وفاداری: (ایمان) - پابندی؛ فضیلت قابل اعتماد بودن، درستکاری، تقلید از خدا که همیشه پای کلامش می ایستد و به وعده هایش وفادار است.

8. تواضع: ملایمت، نقطه مقابل خودخواهی، زیاده خواهی و خودبزرگ بینی؛ فروتنی در نگاه به خود، با آگاهی از ضعف ها و گناه خویش، همدردی با مشکلات و ضعف های دیگران.

9. پرهیزکاری: خویشتن داری، انضباط شخصی و کنترل نفس، تعادل، زیستن با اندازه و میانه روی.

اگر این چیزها در شما یافت شود، می توانید مطمئن باشید که از هیچ شریعتی تخطی نمی کنید. هیچ چیز از این ثمره ممنوع نیست. برعکس: شریعت نه این ویژگی ها را می طلبد و نه آن ها را پدید می آورد. **همه این میوه ها، که یک ثمره اند، در یک کلمه خلاصه می شوند: عیسی مسیح.** او به وسیله روحش در شما زندگی می کند. پس زندگی تان را تنها به او بسپارید.

آنان که از آن عیسی مسیح اند، که به او اعتماد دارند، وقتی ایمان آوردند کاری سرنوشت ساز کردند: زندگی کهنه خود را، یعنی جسم را با هوس های گناه آلود و خواهش های ویرانگرش، به **صلیب عیسی مسیح** آوردند. آگاهانه از زندگی کهنه و گناه آلودشان روی گردانند و به سوی صلیب، به سوی عیسی مسیح، رفتند. این زندگی کهنه فقط سزاوار صلیب است. در مرگ عیسی به جای ما، این زندگی محکوم شد و بدین سان پایان یافت. در مرگ عیسی مرده است. شما این حکم مرگ صلیب را برای خود پذیرفته اید. زیستن از سرشت کهنه و برای سرشت کهنه (جسم) برای شما گذشته است.

بر روح کاشتن: برای یکدیگر بودن، محبت را زیستن، گشاده‌دست بودن، از خود راضی نبودن 5:25-6:10

روح خدا به ما حیات تازه بخشیده است. ما را خلقتی تازه ساخته است. هستی ما تازه است. در دست خداست. پس اکنون نیز مطابق آن زندگی کنید. از روح پیروی کنید! از رد پای او! با هم، در یگانگی با یکدیگر. **همین حالا، اینجا و اکنون، زندگی آینده را زندگی کنید.**

بیایید دست برداریم از اینکه از یکدیگر و پیش یکدیگر جلال و افتخار پوچ بجویم. بیایید سرانجام از تحریک کردن و به مبارزه طلبیدن یکدیگر دست بکشیم! بیایید از رشک بردن به یکدیگر دست بکشیم! همه این‌ها که بر صلیب به پایان رسیده است!

برادران و خواهران عزیز، هر کسی ممکن است **لغزشی** کند و پایش بلغزد. هر کسی ممکن است ناگهان گرفتار گناه یا تخطی‌ای شود. هر کسی ممکن است گاهی دنبال دیدگاهی نادرست برود درباره‌ی اینکه دینداری یا خداترسی چیست. اما شما، روحانیان، که زندگی روح را زندگی می‌کنید و می‌بینید همسایگانتان می‌لغزند، کمکشان کنید تا دوباره برخیزند. با به راه آوردن و اصلاح کردنشان. لغزششان را به آنان نشان دهید. به‌ویژه وقتی خودشان متوجه آن نیستند. کمکشان کنید به رد پای روح بازگردند. اما با ملایمت، با احتیاط، نه چون منتقدانی تحقیرکننده یا متکبر. برای همه شما که همین ممکن است پیش آید. هوشیار باشید! شما هم در معرض همان وسوسه‌ها هستید و در خطر افتادن و لغزیدن. در این میان خود را درباره‌ی گناهان و خطاهای خودتان با نگاهی انتقادی بیازمایید. احتمالاً کسی نیست که چنین چیزی برایش پیش نیامده باشد. **درست آن وقت است که به یکدیگر نیاز داریم!**

بیایید بارهای یکدیگر را حمل کنیم، همان‌گونه که مسیح با کمال میل صلیب و گناهان ما را حمل کرد. بار ضعف ما و وسوسه‌پذیری همیشگی‌مان را. کلیسا

همچنین جمعی از کسانی است که هنوز گناه می‌کنند. و پیوسته در معرض تهدید گناه است. بارهای دیگری هم هست که در آن‌ها باید پشتیبان یکدیگر باشید و در حملشان شریک شوید: بیماری، مشکلات مالی، آزار، تنهایی، ترس، ناامیدی، فشار بیش از حد و بسیاری چیزهای دیگر.

این‌گونه شریعت را به جا می‌آورید. **شریعت مسیح را!** انفعال، بی‌علاقگی به همسایه و بی‌عملی از روح خدا نیستند. گفتن «وقت ندارم»، «علاقه‌ای ندارم» یا «فایده‌ای ندارد» یا «این ناامیدکننده است» و غیره، در آرایش حرکت روح گزینه‌ای نیست. با وجود خطاها و گناهان، باز یکدیگر را محبت خواهیم کرد! ایمان ما درست در محبت عملی است که کار می‌کند و خود را ثابت می‌کند.

اگر کسی گمان کند چیز خاصی است، یا بی‌خطاست، یا کسی است که به دیگری نیاز ندارد، خود را فریب می‌دهد. از این رو هر کس باید خود را بیازماید و ببیند چه از دستش برمی‌آید. **آن هم در برابر خدا.** نه با مقایسه با دیگران. خدا تنها معیاری است که دل‌های ما را می‌شناسد. این بهترین محافظت در برابر خودفریبی یا خودبزرگ‌بینی است. آن وقت آدم می‌تواند به کارهایش فخر کند، اگر آن وقت هنوز چنین بخواهد. هر کس در آن روز که در برابر خدا می‌ایستیم، پاسخگوی خود خواهد بود.

هر کس در کلیسا وظیفه و مسئولیتی دارد که نمی‌توان همین‌طور آن را به گردن دیگری انداخت. **زندگی در روح همیشه زندگی در مشارکت است!**

کاشتن و درو کردن

از کسانی که به شما آموزش و تعلیم خوب می‌دهند، حمایت کنید. نه فقط با کلمات، بلکه در عمل و با کمک مالی. تعجب نکنید که آموزش عمیق و خوب در انجیل ممکن نیست، اگر شما که امور روحانی دریافت می‌کنید، آماده نباشید که امور مادی را هم بازگردانید. **از معلمان، رهبران و شبانانان حمایت کنید!**

مبادا گمان کنید که مهم نیست با یکدیگر چگونه رفتار می‌کنید. اشتباه نکنید، خدا را نمی‌توانید فریب دهید. برای همه **قانون طبیعی کاشت و برداشت** صادق است. **انسان هر چه بکارد، روزی همان را درو خواهد کرد.** کارهای ما، اندیشه و رفتار ما همیشه پیامد دارند. روزی با آن‌ها روبه‌رو خواهیم شد. به همان قطعیت که از دانه در خاک چیزی می‌روید و سر برمی‌آورد. هر که در مزرعه زندگی‌اش چیزهای کهنه و نجات‌نیافته بکارد، **هلاکت** درو خواهد کرد. همین الان برایتان نوشتیم که منظور کدام اعمال جسم است که نمی‌توان بی‌پیامد انجامشان داد. هر که زندگی و منابعش را، وقت عمرش را، انرژی و پولش را برای خود در لذت‌ها و سرگرمی‌های بی‌شمار زندگی سرمایه‌گذاری کند، روزی جمع‌بندی خواهد کرد که همه این‌ها از میان می‌رود.

اما هر که در مزرعه زندگی‌اش روح را بکارد، از خدا و روح او **حیات جاودانی** درو خواهد کرد. به‌زودی در خلقت تازه خدا، در پادشاهی جاودانی او. پس بیایید نیکی کنیم - بیهوده نیست. خسته نشویم، زیرا زمان درو خواهد رسید. جشن بزرگ برداشت در انتظار ماست. جشنی که هرگز پایان نخواهد یافت. اما نباید از نیکی کردن دست بکشیم. حتی وقتی بیهوده به نظر می‌رسد و هیچ بازتاب سپاسگزارانه فوری‌ای ندارد. پس بیایید تا وقتی هنوز فرصت و مجالش را داریم، به **همه انسان‌ها** نیکی کنیم. با دل خدا و دستانی گشاده با همه نیازمندان روبه‌رو شویم و برکتشان دهیم. از کلیسای ایمانداران شروع کنید، که در آن با برادران و خواهرانتان در مسیح متحدید. آنجا می‌توانید هر روز بر روح بکارید.

دخالت خدا: صلیب جلجتا تفاوت را رقم می‌زند و هم‌زمان پایان و آغاز است 18-6:11

در پایان نامه‌ام با دست خودم برایتان می‌نویسم، نامه‌ای که تا اینجا به برادری عزیز که خوب می‌نویسد، دیکته کرده‌ام. این را از خط درشت‌تر درمی‌یابید. آنچه را مفصل برایتان توضیح داده‌ام، در چند کلمه خلاصه می‌کنم و به اصل مطلب می‌رسانم.

کسانی که شما را به ختنه بی‌معنا وامی‌دارند، فقط می‌خواهند وجهه‌ای خوب داشته باشند و مأموریت خودسرانه‌شان را با موفقیت انجام دهند. اگر در این کار موفق شوند، لازم نیست به خاطر صلیب مسیح از آزار هم‌وطنان یهودی‌شان بترسند. **برای آنان ختنه از صلیب مسیح مهم‌تر است. هدفشان این است که شما یهودی شوید.**

اما این مبشران دروغین، که ختنه شده‌اند، خودشان شریعت را نگاه نمی‌دارند. به دنبال این افتخارند که بتوانند به قلفه شما فخر کنند. گویی می‌خواهند پوست سر دشمنی را بالا بگیرند و پیروزی‌شان را جشن بگیرند.

اما برای من، پولس، فقط **فخر صلیب** ارزش جستن دارد. صلیب بر هر گونه خودنمایی انسانی خط بطلان می‌کشد. جلال و افتخار پیش انسان‌ها و از سوی انسان‌ها برایم اهمیتی ندارد. صلیب خداوند ما عیسی مسیح یگانه امید ماست – آری، کانون، صخره‌ای که بر آن ایستاده‌ایم. برای من این یعنی: دیگر بس است دنیا! بس است اصول دینی و شریعت‌گرایانه‌اش و شیوه‌های زندگی بت‌پرستانه‌اش. حتی شیوه زندگی خودم، که زمانی در دین یهود داشتم. آنجا دنیایی تازه زاده شد. حیات، نه مرگ، هدف و امید صلیب است! چوب لعنت برای ما درخت حیات می‌شود.

و من خود بر این صلیب نسبت به این دنیای کهنه و رو به زوال مرده‌ام. دیگر به آن تعلق ندارم. دیگر چیزی نمی‌تواند به من بدهد. دیگر چیزی نمی‌تواند مطالبه کند. **با**

صلیب راه بازگشتی نیست!

ختنه‌شده بودن یا نبودن، به سبب صلیب به گذشته تعلق دارد. صلیب آغاز خلقتی تازه است. نه آنچه انسان‌ها باید بکنند، بلکه آنچه خدا کرد و آفرید. هستی تازه و آرامی در مسیح. عصر تازه آغاز شده است. اکنون تنها **ایمان، فیض و شریعت آزادی‌بخش مسیح** به حساب می‌آید.

همه کسانی که مطابق این معیار **خلقت تازه** زندگی می‌کنند، زیر برکت خدا، زیر سلامتی و رحمت او هستند. آنان اسرائیل راستین خدا هستند. آری، اسرائیل تازه خدا، فرزندان ابراهیم از راه ایمان. ختنه شما را با اورشلیم کهنه پیوند می‌دهد، که در بندگی است، با اسرائیل زیر شریعت.

خواهش می‌کنم دیگر با این ماجراجویی‌هایتان برای بازگشت به دین یهود برایم زحمت درست نکنید! من داغ‌های آزار را بر بدنم دارم. همان‌گونه که عیسی داغ‌های صلیبش را. زخم‌هایم زبانی روشن دارند. زبان صلیبی که اعلام می‌کنم.

فیض خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح هر روز در اندیشه‌هایتان حاضر باشد. بر آن بنا کنید، به آن امید ببندید، از آن زندگی کنید.
آمین.

سخن پایانی

امیدوارم هنگام خواندن حس کرده باشید که خدا چگونه با شما سخن می‌گوید. چگونه دلگرم می‌کند، تعلیم می‌دهد، اما همچنین از هر آنچه از او نیست و از این رو به ما آسیب می‌زند، هشدار می‌دهد.

او را برای همه نیکی‌هایی که درباره شما و نیز مستقیم به شما گفته است، سپاس گوئید.

اگر پرسشی دارید، برای ما بنویسید: hj-ronsdorf@t-online.de

متن‌های دیگری از عهد جدید را در www.hans-joerg-ronsdorf.de می‌یابید.

چند توصیه مهم دیگر:

کتاب مقدس را بخوانید. اگر ممکن است، به‌طور منظم.

کتاب مقدس را همراه با دیگران بخوانید - و درباره آن با هم گفت‌وگو کنید.

دعا کنید که خدا کلامش را برایتان زنده سازد - چنان‌که گویی مستقیم با شما سخن می‌گوید.

متن را بلند و دو بار پشت سر هم بخوانید.

این پرسش‌ها را از متن بپرسید:

چه عنوانی به این متن می‌دهید؟

متن درباره خدا و عیسی چه می‌گوید؟

متن درباره انسان‌ها چه می‌گوید؟

از متن چه می‌آموزیم؟

چه باید بکنیم؟

کلام چگونه ما را دلگرم می‌کند؟

وقتی دوباره دور هم جمع شدید، دربارهٔ تجربه‌ها و رویدادهایتان گفت‌وگو کنید.
با مسیحیانی تماس و مشارکت بجویید که عیسی مسیح را دوست دارند و حرمت
می‌نهند و کتاب مقدس را ارج می‌نهند، می‌خوانند و جدی می‌گیرند.